

سرمقاله

دفاع از مبارزه مردم ستمدیده عراق

یک وظیفه انقلابی است

... نخستین برنامه ضد خلقی امپریالیسم آمریکا تبدیل علنی عراق به یک مستعمره در قرن ۲۱ و گماردن یک "حاکم آمریکایی" یعنی "پل برمر" بر آن بود. وی به عنوان نماینده بوش پسر پیش از ورود به عراق در یک سخنرانی در جمع تجار و مقامات آمریکایی گفته بود که می خواهد در عراق "یک مستعمره درست کند" اما این نقشه به خاطر تضادهای فی مابین امپریالیستها و آگاهی و مقاومت مردم عراق نقش بر آب شد. از آن پس دولت آمریکا با پیشبرد یک سیاست نواستعماری بر مبنای ایجاد یک حکومت ظاهرا عراقی ولی دست نشاندۀ حرکت کرد که برغم تمام تغییر آرایش سیاسی آن در ۱۵ سال گذشته تمام تصمیم گیری های اساسی اش در حوزه برنامه ها اقتصادی و تصمیم گیری های سیاسی زیر نظر مقامات آمریکایی و در انطباق با نیازهای امپریالیسم آمریکا انجام می گیرد...

صفحه ۲



از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند....

پیرامون "برجام"

(مصاحبه کانال بذرهای ماندگار با رفیق چنگیز قبادی فر)

... در تمام سطوح دولت آمریکا، پس از ترک برجام، با دقت تاکید می شه که آمریکا خواهان تغییر جمهوری اسلامی نیست بلکه خواهان تغییر "رفتار" رژیم و برخی سیاستهای آن می باشد حتی در لیست ۱۲ ماده ای که وزیر خارجه آمریکا به عنوان "شرایط" آمریکا برای "توافق جدید" با جمهوری اسلامی مطرح کرده فرض تنظیم کنندگان این سند همچنان بر حفظ رژیم و "تغییر" رفتار و سیاستهای آن است. در این طرح حتی حمایت از اپوزیسیون جمهوری اسلامی به سرنگون طلب نبودن آن نیرو ها محدود شده است. اما ترک و لغو یک جانبه برجام توسط دولت آمریکا یکی از نشانه های تقویت مواضع سرمایه داران جنگ سالار و طرفدار گسترش جنگهای "بی پایان" در آمریکاست که راه نجات آمریکا از بحران اقتصادی کنونی را در گسترش نا امنی، ایجاد فضای جنگی و کسب منافع سرشار تجارت ناشی از جنگ می دانند.... صفحه ۶

اشرف دهقانی

درس های قیام دیمه! (قسمت سوم)

... این نبردها حاصل به نقطه اوج رسیدن تضاد دهقانان ستمدیده اصفهان با دشمن، به مثابه نمایندگان سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته می باشد که به نوبه خود به طور برجسته، جریان یک جنگ داخلی بین انقلاب و ضد انقلاب را در جامعه کنونی ایران آشکار می سازد. باید دانست که شرکت فعالانه افراد عامی به طور مستقل و عملی در زندگی سیاسی، به قول لبنی یکی از نشانه های دوره انقلاب می باشد؛ و درست فهمانی ها و جانبازی های همین توده عامی، توده هائی که امروز خشم انقلابی خود از وضع موجود را در شعارهای عامیانه بیان می کنند، روند انقلاب را به جلو سوق می دهند. فراموش نکنیم که انقلاب، کار توده هاست.... صفحه ۱۶

سیاست "بازدارنده" جدا کردن

فرزندان مهاجرین از والدین

(مصاحبه کانال بذرهای ماندگار با رفیق سارا نیکو)
... برخی از ایرانیان مقیم آمریکا از سیاستهای دولت ترامپ دفاع می کنند. آنها همه این درد ها را می بینند اما نه تنها هیچ حس همدردی ندارند بلکه بی شرمانه خواهان اخراج مهاجرین هم هستند. کسانی که واقعا لایق انسان نامیده شدن نمی باشند. جالب این جاست که بسیاری از این ها از سرکوب جمهوری اسلامی فرار کرده اند و خودشون مهاجر به حساب می آیند. این ها همان نژاد پرستان هستند که در ایران هم همین برخوردهای نژاد پرستانه را با مهاجرین شریف و زحمتکش افغانستان که از شرایط جنگ بین طالبان و آمریکا فرار کرده و به ایران پناه آورده بودند، داشتند.... صفحه ۱۱

در صفحات دیگر

- به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۲) ۱۹
- مختصری در باره "موقعیت انقلابی" ۲۱
- تدارکات اقتصادی و نظامی ناتو و رقابت های موجود ۲۳
- آکسیون های فعالین سازمان در اتریش انگلستان و کانادا ۵ و ۲۴

دفاع از مبارزه مردم ستمدیده عراق یک وظیفه انقلابی است



شعارهای مردم مبارز تظاهر کننده را " ایران برو گمشو" تشکیل می دهد. در شهر نجف گروه عظیمی از مردم در حالی که همچون توده های سایر نقاط در جنوب عراق علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی شعار می دادند، به فرودگاه هجوم برده و ضمن وارد آوردن آسیب فراوان به منظور جلوگیری از اعزام نیروهای سرکوبگر از ایران، ترافیک هوایی را متوقف کردند. در جریان این حمله نیز نیروهای مسلح دشمن به مردم حمله کرده و آنها را کشته و زخمی نمودند. خبرگزاری ها تعداد کسانی که با گلوله مزدوران کشته شدند را دو نفر اعلام کردند.

در شهر ال دیوانیه واقع در استان القادسیه، نیروهای مرتجع مسلح سپاه بدر، وابسته به رژیم جمهوری اسلامی به سوی توده های مبارزی که در جلوی دفتر مرکزی این گروه دست به تظاهرات زده بودند تیراندازی کرده و یک جوان بیست ساله را با شلیک گلوله های زهرآگین شان کشتند. داعشیان جمهوری اسلامی در هر جا که امکان یافتند از تاکتیک راندن ماشین سرکوب به سوی مردم به قصد زیر گرفتن آنها نیز استفاده کردند؛ یعنی همان تاکتیک ضد خلقی ای که در جریان سرکوب جنبش سال ۸۸ و قیام دی ماه به کار گرفتند. برخورد شدیداً سرکوبگرانه نیروهای مسلح مرتجع علیه مردم تحت ظلم و ستم عراق به حدی بود که عفو بین الملل اعتراف کرد که نیروهای سرکوبگر در جریان تظاهرات مردم در بغداد و دیگر شهرهای عراق مردم بی سلاح را به گلوله می بندند. در بغداد نیروهای ارتجاع با شلیک گاز اشک آور و پاشیدن آب داغ به سوی تظاهر کنندگان به وظیفه ضدانقلابی خود که همانا مقابله با توده های مبارز جهت حفظ سلطه امپریالیسم آمریکا و وضع مختنق و طاقت فرسای موجود است، عمل کردند.

در جریان قیام مردم عراق، حکام مرتجع در جهت فریب مردم سعی کردند با اعلام حمایت از شورش آنها به خیزش انقلابی توده های گرسنه و پر خشم و کین از

است ما باید با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم کنیم. آنها علیه شرکتهای نفتی متعلق به امپریالیسم آمریکا نظیر "اکسان موبیل" Exxon Mobil در میدان نفتی شماره یک قارنا و رومیلا با عنوان شرکت نفتی دولتی که یکی از بزرگترین غول های نفتی جهان است و همچنین شرکت های نفتی متعلق به دیگر نیروهای امپریالیستی نظیر شرکت روسی "لوکویل" (Lukoil) در میدان نفتی شماره دو قارنا به پا خاسته بودند. با توجه به این که حفظ آرامش و امنیت سرمایه در این میادین یکی از اولویت های رژیم عراق است، نیروهای سرکوبگر با شدت عمل کامل با توده های بپا خاسته و مدافع حقوق ملی خود برخورد کرده و درگیری های شدیدی در این مناطق بین توده ها و نیروهای مسلح مرتجع به وجود آمد. در ضمن درست در این مناطق بود که توده های خشمگین با شجاعت و دلاورانه توانستند برخی از نیروهای سرکوبگر را خلع سلاح نموده و با سلاح های به غنیمت گرفته شده دست به دفاع از خود زده و تنی چند از آن نیروها را به سزای اعمال خود برسانند.

آتش زدن ساختمان های دولتی و دفاتر احزاب مرتجع حاکم و از جمله دفاتر متعلق به جمهوری اسلامی، حمله به هتل محل اقامت نخست وزیر در بصره، حمله به ایستگاه های رادیو و تلویزیون و .. از جمله اقدامات مبارزاتی دیگر توده های به جان آمده عراق نه فقط در استان بصره بلکه در دیگر استان ها بود. در جریان خیزش قهرمانانه مردم، شدت خشم و نفرت آنها به خصوص مردم ساکن جنوب عراق از رژیم جمهوری اسلامی که به مثابه کارگزار امپریالیسم آمریکا در عراق عمل کرده و در جهت تأمین منافع این امپریالیسم با توسل به شکنجه و کشتار، خون مردم این دیار را در شیشه کرده است آشکار گردید.

جنايات فجیع جمهوری اسلامی در عراق علیه توده های دربند و تحت ستم این کشور به حدی است که امروز یکی از

طی دو هفته اول ماه جولای ۲۰۱۸ که برابر با اواسط تیرماه ۱۳۹۷ می باشد، اکثر شهرهای عراق و به خصوص شهرهایی که توده های محروم و ستمدیده این کشور با حضور و نفوذ گسترده و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی مواجهند، شاهد قیام های وسیع توده ای گشت؛ قیام توده هائی که با دلپایى انباشته از خشم و غضب نسبت به استثمارگران و ستمکاران خود با قهر انقلابی به مصاف دشمنانشان رفتند و چهره ضد خلقی آنها را در افکار بین المللی هر چه بیشتر افشاء کردند.

شعله قیام های توده ای توده های محروم عراق از شهر بصره سر کشید و به زودی دیگر شهرهای جنوب و مرکز عراق و پایتخت آن بغداد را فرا گرفت. توده های زجر و عذاب دیده از ۱۵ سال مظالم سیستماتیک امپریالیسم آمریکا و دست نشاندگانش با خشم و نفرتی بی کران در دل نسبت به دشمن (نظیر آنچه توده های رنج کشیده ایران در دی ماه به دل داشته و دارند) یک باره به خیابان ریختند و هر مرکز ستم و سرکوب را که سراغ داشتند مورد حمله قرار دادند. این اولین خیزش توده ای اعتراضی علیه ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیسم عراق نیست. واقعیت این است که امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۳ با لشکر کشی به عراق و سپس سپردن اداره کشور به دست مزدوران دست نشانده اش در خود عراق و سگ زنجیری اش، رژیم جمهوری اسلامی شرایط بس طاقت فرسائی را برای مردم عراق به وجود آورده است. عصیان توده های به پا خاسته و کارد به استخوان رسیده محروم عراق در هفته های اخیر انعکاس شدت ظلم و ستم وصف ناپذیری است که به این خلق تحمیل شده است.

میادین و تأسیسات نفتی اولین محل هائی بود که مورد حمله توده های خشمگین قرار گرفتند. استان بصره که کانون تظاهرات بی سابقه اخیر بود، غنی ترین منطقه نفت خیز عراق محسوب می شود. صادرات نفت این منطقه ۹۵ درصد از درآمد سالانه دولت عراق را تشکیل می دهد. مردم فریاد می زدند چرا در شرایطی که کشور ما دارای چنین ثروت عظیمی

ورود انگلیس به جنگ با عراق، پس از انتشار گزارش کمیسیون تحقیقاتی انگلیس موسوم به "چیلکات" اعتراف کرد که گزارشات در مورد داشتن سلاح کشتار جمعی توسط صدام حسین دروغ بوده و او "مسئولیت تمام اشتباهات در این زمینه را بدون هیچ عذر و بهانه ای" را می پذیرد و به این ترتیب از تهدید مجازات و محاکمه به خاطر همدستی با نقشه های جنگی آمریکا علیه مردم عراق گریخت.

واقعیت آن بود که جامعه تحت سلطه عراق به برکت وجود رژیم مزدور صدام حسین به یک بهشت برین برای سرمایه های امپریالیستی و بازاری بزرگ و آینده دار، تحت نفوذ چند امپریالیسم تبدیل شده بود. اما با روی کار آمدن و تحکیم قدرت نومحافظه کاران در آمریکا، امپریالیسم آمریکا با هدف گسترش سلطه امپریالیستی خویش علیه رقبا و گرفتن سهم شیر و محدود کردن هر چه بیشتر نفوذ رقبایش در بازار این کشور و همچنین حضور مستقیم نظامی در عراق به عراق یورش برد. لشکر کشی آمریکا به عراق که پس از اشغال افغانستان صورت می گرفت یکی از جلوه های سیاست "جنگ بی پایان" بود و یکی از مهمترین اهداف آمریکا از این جنگ را تعرض به منافع رقبا در کشورهای تحت سلطه، به قطع برق و بی آبی و رنجیده عراق که تحت سلطه امپریالیسم آمریکا و کارگزاران مرتجع وحشی حاکم بر سرنوشت مردم در این دیار و از جمله نفوذ و دخالتهای جمهوری اسلامی، رنج ها دیده و زجرها کشیده اند، امروز در اعتراض به شرایط وخیم اقتصادی، بیکاری، فقدان خدمات اجتماعی، دزدیها و فساد دولتی و به طور کلی برای رهایی از وضع موجود دست به قیام زده اند.

۱۵ سال پیش امپریالیسم آمریکا (در زمان ریاست جمهوری بوش (پسر) به همراهی امپریالیسم انگلیس (در زمان نخست وزیری بلر)، با ادعای نجات مردم عراق از دست دیکتاتور حاکم بر آن کشور یعنی صدام حسین که دیکتاتوری چون شاه و خمینی بود و در طول حکومتش خون مردم عراق را در شیشه کرده بود، به عراق حمله نمود. این حمله به رغم اعتراضات صد ها میلیون تن از مردم ضد جنگ جهان صورت گرفت که با راهپیمایی و اعتراضات خویش، مخالفتشان را با حمله نظامی و دخالت امپریالیستها در عراق اعلام کردند. دولتهای متجاوز امپریالیستی، با مشاهده این مخالفت ها طی تبلیغات گراف و دروغین در توجیه حمله نظامی به عراق، از جمله بر وجود و ضرورت یافتن و نابود کردن سلاح کشتار جمعی خطرناک در نزد صدام حسین دست گذاردند و به مردم جهان اعلام کردند که اگر دیر بچینند چه بسا که صدام حسین همین امروز یا فردا از این سلاح خطرناک علیه مردم اروپا استفاده کند. البته بعدها، پس از این که جنگ طلبان مذکور به هدف خود رسیدند خبرهایی در رسانه ها منتشر شد و معلوم کرد که صدام حسین فاقد چنان سلاحی است که بوش و بلر ادعا کرده بودند. در جریان جستجوهای بعد از اشغال عراق نیز هیچ آثاری از وجود چنین سلاح هایی به دست نیامد. بلر نیز در جریان اعتراضات وسیع توده ای که به وی و نقش وی برای

واقعیت آن بود که جامعه تحت سلطه عراق به برکت وجود رژیم مزدور صدام حسین به یک بهشت برین برای سرمایه های امپریالیستی و بازاری بزرگ و آینده دار، تحت نفوذ چند امپریالیسم تبدیل شده بود. اما با روی کار آمدن و تحکیم قدرت نومحافظه کاران در آمریکا، امپریالیسم آمریکا با هدف گسترش سلطه خویش علیه رقبا و گرفتن سهم شیر و محدود کردن هر چه بیشتر نفوذ رقبایش در بازار این کشور و همچنین حضور مستقیم نظامی در عراق به عراق یورش برد. لشکر کشی آمریکا به عراق که پس از اشغال افغانستان صورت می گرفت یکی از جلوه های سیاست "جنگ بی پایان" بود و یکی از مهمترین اهداف آمریکا از این جنگ را تعرض به منافع رقبا در کشورهای تحت سلطه، تشکیل می داد.

در شرایط گرمای طاقت فرسا با بی آبی و قطع برق مواجه اند، به قطع برق و بی آبی بود. اما به زودی معلوم شد که مردم رنجیده عراق که تحت سلطه امپریالیسم آمریکا و کارگزاران مرتجع وحشی حاکم بر سرنوشت مردم در این دیار و از جمله نفوذ و دخالتهای جمهوری اسلامی، رنج ها دیده و زجرها کشیده اند، امروز در اعتراض به شرایط وخیم اقتصادی، بیکاری، فقدان خدمات اجتماعی، دزدیها و فساد دولتی و به طور کلی برای رهایی از وضع موجود دست به قیام زده اند.

۱۵ سال پیش امپریالیسم آمریکا (در زمان ریاست جمهوری بوش (پسر) به همراهی امپریالیسم انگلیس (در زمان نخست وزیری بلر)، با ادعای نجات مردم عراق از دست دیکتاتور حاکم بر آن کشور یعنی صدام حسین که دیکتاتوری چون شاه و خمینی بود و در طول حکومتش خون مردم عراق را در شیشه کرده بود، به عراق حمله نمود. این حمله به رغم اعتراضات صد ها میلیون تن از مردم ضد جنگ جهان صورت گرفت که با راهپیمایی و اعتراضات خویش، مخالفتشان را با حمله نظامی و دخالت امپریالیستها در عراق اعلام کردند. دولتهای متجاوز امپریالیستی، با مشاهده این مخالفت ها طی تبلیغات گراف و دروغین در توجیه حمله نظامی به عراق، از جمله بر وجود و ضرورت یافتن و نابود کردن سلاح کشتار جمعی خطرناک در نزد صدام حسین دست گذاردند و به مردم جهان اعلام کردند که اگر دیر بچینند چه بسا که صدام حسین همین امروز یا فردا از این سلاح خطرناک علیه مردم اروپا استفاده کند. البته بعدها، پس از این که جنگ طلبان مذکور به هدف خود رسیدند خبرهایی در رسانه ها منتشر شد و معلوم کرد که صدام حسین فاقد چنان سلاحی است که بوش و بلر ادعا کرده بودند. در جریان جستجوهای بعد از اشغال عراق نیز هیچ آثاری از وجود چنین سلاح هایی به دست نیامد. بلر نیز در جریان اعتراضات وسیع توده ای که به وی و نقش وی برای

سلطه امپریالیسم آمریکا و کارگزارانش در عراق، رنگ مذهبی و قومی ببخشند. اتفاقاً رسانه های مرتجع نیز برای مخدوش کردن ماهیت مردمی مبارزات برحق توده های زجر کشیده و به پا خاسته عراق سعی خود را کردند که همچون قبل، مبارزات مردم را به درگیری این یا آن فرقه مذهبی با دیگر فرقه ها نسبت دهند. اما اصالت مبارزات و شعارها و اقدامات عملی توده های محروم عراق که برای گسستن زنجیر از دست و پایشان به پا خاسته اند جایی برای این فریب کاری و مغلطه کاری باقی نگذارد. تظاهرکنندگان خواسته های خود را در شعارهایشان علیه بیکاری و فقر، و ناکافی بودن خدمات عمومی بخصوص قطع برق و فقدان آب آشامیدنی در مناطق فقیرنشین که از زمان اشغال عراق توسط آمریکا تشدید شده، بیان کرده و آشکار ساختند که هدفشان از مبارزه به وجود آوردن شرایط یک زندگی مرفه و آزاد انسانی در جامعه می باشد. همچنین آنها با فریاد رسای "نه شیعه، نه سنی"، امکان چنان فریبکاری را از رسانه های مرتجع سلب نمودند. همچنین علیرغم قطع اینترنت و دیگر کانال های ارتباطی و خارج کردن امکان پخش ویدئو از دست مردم و جوانان عراقی در معدود ویدئو های پخش شده از آن اعتراضات، تصاویر خشمگین جوانانی را می شد دید که صراحتاً مطرح می کنند که در عراق خواهان "انقلاب" یعنی نابودی کل سیستم استثمارگر و ضد خلقی کنونی هستند. آنها از ضرورت انقلاب برای دستیابی به یک زندگی انسانی سخن گفتند و از جمله تأکید کردند که زیر پای ما مخازن نفت است ولی ما در فقر و بدبختی زندگی می کنیم.

واقعیت این است که شرایط ظالمانه ای که باعث شورش و عصیان توده های قیام کننده عراق گشته همان شرایطی است که توده های تحت ظلم و ستم ایران را از دیماه ۱۳۹۶ به خیابان کشانده است. تجربه نشان داده است که ظلم ها و مصیبت هایی که توده ها در زندگی با آنها مواجه هستند در نقطه ای آنها را به شورش و عصیان می کشاند. خشم و کینه انباشته شده در طی سالیان دراز در دل آنها، یکباره منفجر می شود و توده ها را به صحنه مبارزات پرشور و قهر آمیز علیه استثمارگران و ستمگران می کشاند. این را هم تجربه نشان داده است که معمولاً مسأله و موضوع خاصی اولین انگیزه را برای ورود توده ها ستم دیده به صحنه مبارزه سیاسی فراهم می نماید. به یاد داریم که در تونس جرقه انقلاب با خودکشی یک دستفروش که مورد ظلم و تعدی نیروهای مزدور حاکمین قرار گرفته بود زده شد. در عراق، اولین موضوع اعتراض برای آغاز مبارزه سیاسی و قهر آمیز توده ها، اعتراض توده های محروم بصره که همچون مردمان خوزستان

آنچه با حمله مستقیم نظامی آمریکا بر این کشور از سال ۲۰۰۳ تا کنون بر مردم عراق گذشته آئینه تمام نمائی از سیاست تجدید تقسیم بازار کشورهای تحت سلطه توسط امپریالیستها و تلاش برای مستعمره سازی علنی با حضور مستقیم نظامی از طرف یک نیروی امپریالیستی می باشد.

که عراق را اشغال کرد و همه فجایع امروز را بنیان نهاد و اوست که غارتگر و تبهکار اصلی است. اما با اتکاء به اعمال سیاست نواستعماری در عراق، هم اکنون این مرتجعین دیگر و از جمله جمهوری اسلامی می باشند که نقش کتیف جلوداری برای امپریالیسم آمریکا در تضادش با توده های عراق را ایفا می کنند.

حوادث عراق و جنبش اعتراضی اخیر همچنین بستری ست که با مطالعه آن می توان نقش کتیف ضد انقلابی ای که جمهوری اسلامی برای آمریکا در منطقه بازی می کند را نیز واضح تر دید. سرازیر شدن منابع و سرمایه های مردم ایران که از فقیر و بیکار در رنج اند، توسط جمهوری اسلامی و صرف آنها برای تجهیز گروه های مزدور در عراق و دار و دسته های مسلح شیعه و سنی که در طول ۱۵ سال گذشته عملکردهایشان در خدمت ماشین جنگی آمریکا و طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بوده، سیمای واقعی و نقش جمهوری اسلامی در عراق را به عینه به معرض قضاوت می گذارد. رویدادهای عراق و نفرت به حق مردم این کشور علیه سلطه امپریالیستی و حضور و اعمال نفوذ جمهوری اسلامی در عراق نشان می دهد که چگونه از نقطه نظر توده های اسیر ولی آگاه و به جان آمده عراقی، جمهوری اسلامی، سگ زنجیری امپریالیسم و به نیابت از آن، مأمور اجرای سیاست های آمریکا در این کشور است. در نتیجه همه خشم و نفرت مردم از وضع موجود به طور طبیعی متوجه کارگزاران آمریکا در عراق و همانطور که دیدیم علیه جمهوری اسلامی و دار و دسته های وابسته به آن می باشد.

تظاهرات گسترده مردم به جان آمده عراق علیه وضع موجود و عوامل آن، برغم تکان شدیدی که به دولت عراق و حامیانش داده در رسانه های امپریالیستی یا انعکاس داده نشده و یا به شکلی بسیار محدود منعکس گشته اند. علاوه بر این هر جا هم که سخنی از ریشه اعتراضات خونین توده های عراقی به میان آمده، مقامات آمریکایی کوشیده اند آن را کم اهمیت جلوه داده و اذهان را از عامل اصلی این اعتراضات یعنی سلطه ویرانگر امپریالیسم و دست نشاندهانش در عراق منحرف سازند. تا جایی که اخیرا یکی از مقامات آمریکا یعنی هدر ناوئرت، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در نشست خبری در واکنش به تظاهرات اخیر عراق اظهار داشت که "واشنگتن بطور کلی از حق عراقی ها در برگزاری تظاهرات مسالمت آمیز و عدم خروج از چارچوب قانون حمایت می کند و علت اعتراضات آنها بدلیل مشکلات آب و برق را درک می کند." وی سپس اضافه کرد که "ما ارتباط بسیار محکمی با دولت عراق داریم و در تماسی که با آنها داشتیم به ما گفتند که تظاهرات مردم را درک می کنند و در تلاشند تا

نخستین برنامه ضد خلقی امپریالیسم آمریکا زیر پا گذاردن حق تعیین سرنوشت مردم عراق از طریق تبدیل علنی عراق به یک مستعمره در قرن ۲۱ و گماردن یک "حاکم آمریکایی" یعنی "پل برمر" بر آن بود. وی به عنوان نماینده بوش پسر پیش از ورود به عراق در یک سخنرانی در جمع تجار و مقامات آمریکایی گفته بود که می خواهد در عراق "یک مستعمره درست کند" (رجوع شود به مصاحبه مهدی حسن خبرنگار شبکه الجزیره در واشنگتن با پل برمر در سال ۲۰۱۶) اما این نقشه به خاطر تضادهای فی مابین امپریالیستها و آگاهی و مقاومت مردم عراق نقش بر آب شد. از آن پس دولت آمریکا که خود را منجی توده های ستمدیده جا می زد، با پیشبرد یک سیاست نواستعماری بر مبنای ایجاد یک حکومت ظاهرا عراقی ولی دست نشانده حرکت کرد

نابودی رژیم صدام در سودای رسیدن به یک عراق آزاد و آباد به سر می بردند، در طول ۱۵ سال گذشته بخش دیگری از سیاست نواستعماری آمریکا در عراق را تشکیل داده است. ۱۵ سال پس از حمله آمریکا و ساقط کردن رژیم بعثی صدام حسین، این کشور ثروتمند زیر نام رها شدن از شر دیکتاتوری صدام حسین مزدور و به دست آوردن آزادی، هر چه بیشتر در چنگال سلطه آشکار و مستقیم امپریالیستی آمریکا قرار گرفته است.

در اثر همین سیاستها در عراق اشغال شده توسط ارتش آمریکا بود که القاعده و داعش و ده ها دار و دسته ضدانقلابی و مزدور اسلامی سازمان یافته و تسلیح و تغذیه گشتند و به جان توده های منطقه انداخته شدند. در اثر همین سیاست هاست که امروز توده های تحت ستم عراق به رغم برخورداری از بزرگترین منابع نفت دنیا و ثروتهای سرشار دیگر، ۱۵ سال پس از سرنگونی رژیم مزدور صدام حسین به دست آمریکا، زندگی شان همچنان در آتش جنگ و نا امنی و فقر و فلاکت و بیکاری می سوزد و در عوض تمامی منابع اقتصادی بالقوه و بالفعل این کشور به جیب آمریکا و شرکا و مشتری از سرمایه داران رذل وابسته به آنها در هیات حاکمه عراق سرازیر می گردد.

در چنین شرایطی، سیاست نواستعماری، که مطابق طبیعت آن، استعمارگر چهره خود را در پشت حکومت دست نشانده و وابسته پنهان می کند امروز در عراق وضع را به جایی رسانده که علیرغم این که همه مصیبت های کنونی مردم عراق به خاطر سلطه امپریالیسم آمریکا و غارت ثروت های این کشور و در عین حال ایجاد آشوب و شرایط غیر امن در عراق می باشد، استعمارگر یعنی دولت آمریکا دستان خونینش را در پشت صحنه قرار داده و مسئولیت و نقش خویش را در بوجود آوردن وضع کنونی و جنایات علیه مردم عراق استتار می کند. این آمریکا بود

۱۵ سال پیش امپریالیسم تبهکار آمریکا با ادعای از بین بردن خطر سلاح های کشتار جمعی و برقراری "صلح" و "دمکراسی" و "آزادی" برای مردم عراق پس از سالها به شیشه کشیدن خون مردم این کشور از طریق حمایت از رژیم مزدور صدام حسین و سپس اعمال سیاست تحریم اقتصادی و تحمیل سالها گرسنگی و قحطی به مردم ستمدیده عراق وحشیانه از هوا و زمین به عراق حمله کرد و خاک این کشور و زندگی و حیات خلقهای تحت ستم عراق را با زور نظامی خویش به توبره کشید. **اشغال عراق و سرنگونی صدام که با نابودی اکثر زیر ساختهای این کشور و حیات و معاش میلیونها تن از مردم عراق در اثر تاخت و تاز ارتشهای امپریالیستی همراه شده بود، اما به هیچ رو باعث نشستن همای سعادت و صلح بر دوش رنجدیدگان و مردم عراق نشد. بدنبال اشغال عراق، این کشور هر چه بیشتر به صحنه تضادهای ضد خلقی بین فاتحین جنگ یعنی آمریکا و شرکا با امپریالیستهای دیگر تبدیل گشت. ارتش عمدتا مجهز به سلاح های روسی با میلیاردها دلار سلاح و جنگ افزارهای غیر آمریکایی اش نابود و به جای آن یک ارتش آمریکا ساخته و متکی به سلاح های آمریکایی برای سرکوب و کنترل مردم عراق سازمان یافت. دفاتر سازمان ملل منفجر و ده ها میلیارد دلار قروض دولت عراق به روسیه به همراه تمام قراردادهای عراق با روسیه از طرف آمریکا باطل اعلام شد و در عوض عراقی ها تاخرخره مقروض دولت آمریکا شدند.** نخستین برنامه ضد خلقی امپریالیسم آمریکا زیر پا گذاردن حق تعیین سرنوشت مردم عراق از طریق تبدیل علنی عراق به یک مستعمره در قرن ۲۱ و گماردن یک "حاکم آمریکایی" یعنی "پل برمر" بر آن بود. وی به عنوان نماینده بوش پسر پیش از ورود به عراق در یک سخنرانی در جمع تجار و مقامات آمریکایی گفته بود که می خواهد در عراق "یک مستعمره درست کند" (رجوع شود به مصاحبه مهدی حسن خبرنگار شبکه الجزیره در واشنگتن با پل برمر در سال ۲۰۱۶) اما این نقشه به خاطر تضادهای فی مابین امپریالیستها و آگاهی و مقاومت مردم عراق نقش بر آب شد. از آن پس دولت آمریکا که خود را منجی توده های ستمدیده جا می زد، با پیشبرد یک سیاست نواستعماری بر مبنای ایجاد یک حکومت ظاهرا عراقی ولی دست نشانده حرکت کرد که برغم تمام تغییر آرایش سیاسی آن در ۱۵ سال گذشته تمام تصمیم گیری های اساسی اش در حوزه برنامه ها اقتصادی و تصمیم گیری های سیاسی زیر نظر مقامات آمریکایی و در انطباق با نیازهای امپریالیسم آمریکا انجام می گیرد. تسلیح و تجهیز دهها دار و دسته و جریان ارتجاعی و ضد انقلابی از شیعه و سنی گرفته تا ترکمان و کرد و انداختن آنان به جان مردمی که پس از

وین: تظاهرات علیه روحانی رئیس جمهور جنایتکار

رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!



روز چهارشنبه چهارم جولای ۲۰۱۸، ساعت ده صبح در اعتراض به ورود روحانی رئیس جمهور جمهوری اسلامی به اتریش، تجمعی از مخالفین جمهوری اسلامی در مقابل Hofburg (Maria-Theresien-Platz) برگزار گردید. این مکان، محلی ست که رئیس جمهور اتریش مهمان های خارجی خود را رسماً می پذیرد. با توجه به اینکه در برنامه سفر روحانی قرار بود عصر همین روز وی با هیات همراهش جهت بستن قراردادهای جدید تجاری به "اتاق تجارت و بازرگانی" برود، مخالفین جمهوری اسلامی در ساعت پنج بعدازظهر دوباره تجمعی در مقابل ساختمان "اتاق تجارت و بازرگانی" بر پا کرده و به سفر روحانی و روابط نزدیک دولت اتریش با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی اعتراض کردند.

در این تجمعات نیروهای گوناگونی با ماهیت طبقاتی مختلف شرکت داشتند و به همین علت فعالین چریکهای فدائی خلق، در مکانی جداگانه در این تظاهرات حضور یافته و شعارهای مبارزاتی خود در نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته را سردادند.

فعالین سازمان با حضور در هر دو تجمع (چه صبح و چه بعدازظهر) و با در دست داشتن بنر و پلاکاردهایی که بیانگر خواستهای برحق طبقات و افشار تحت ستم ایران بود و همچنین حمل بنری که رسوایی همکاری دولت اتریش و رژیم دار و شکنجه ایران را به نمایش می گذاشت، در این تظاهرات شرکت کردند.

در جریان آکسیون صبح، تلویزیون رسمی وین از تظاهرات فیلم برداری می کرد و مصاحبه هایی هم با شرکت کنندگان در تجمع انجام گرفت، از جمله مصاحبه ای با یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق صورت گرفت که در جریان آن به علت حضور تظاهرکنندگان در آنجا پرداخته شد.

در میان تجمع کنندگان، چند نفر از طرفدار بارزانی هم با در دست داشتن پرچم اقلیم خود حضور داشته و به شعار دادن علیه روحانی پرداختند. همچنین در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر عده ای از فعالین عرب خوزستان هم ضمن تجمع در محل با سردادن شعارهایی همچون "مرگ برخامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "روحانی تروریست"، "خامنه ای تروریست" و شعارهایی به زبان عربی، خشم خود را نسبت به حضور روحانی در وین، نشان داده و بعد از گذشت نیم ساعت، محل را ترک نمودند.

سفر روحانی به اتریش و پذیرش وی از طرف مقامات اتریشی نشان داد که چگونه دولت اتریش چشم خود را به روی جنایتهای ۴۰ ساله رژیم بسته و سرکوب و کشتار کارگران و همچنین اعدامهای هر روزه این رژیم دار و شکنجه را نادیده گرفته و فروش خلق ستم دیده و به پا خواسته ایران را فدای معاملات اقتصادی خود کرده و پذیرای جنایتکاری مثل روحانی شده است.

دولت اتریش حتی برای خوش خدمتی به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و برای اینکه احیاناً باعث دلخوری عمال رژیم نشود، از دو هفته پیش از خبرنگاران خود خواسته بود که چه در کنفرانس مطبوعاتی که درحضور رئیس جمهور اتریش فان درلین انجام می شود و چه در دیدار با سیاستین کورتز، در مورد خروج آمریکا از جریان توافق هسته ای و همچنین مسائل مربوط به حقوق بشر به هیچ عنوان سئوالی از روحانی نکنند! این آکسیون در ساعت هفت بعدازظهر به اتمام رسید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب گرسنگان و محرومین!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

چهارم جولای ۲۰۱۸

مشکلات تظاهرکنندگان را برطرف کرده و خواسته های آنها را برآورده کنند".

واقعیت این است که فقدان آب و برق، تنها یک کبریت بود که بر خرمن خشک نارضایتی و خشم آماده اشتغال توده های عراقی افتاد. اما توده های تحت ستم عراق همچون مردم مبارز و جان به لب رسیده ایران خواهان نان، کار، مسکن و رفاه و آزادی و از بین رفتن بیکاری و فقر و فلاکت و پایان دادن به سلطه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیرش یعنی تمام دستجات مرتجع حاکم بر عراق و از جمله نفوذ و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی هستند.

وقایع اخیر عراق نشان می دهند که رژیم جمهوری اسلامی چگونه با اجرای سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا و شرکاء در این کشور و در سطح منطقه، به ارتجاع بزرگ خاورمیانه تبدیل شده است. این واقعیت مردمان مبارز و تحت ستم منطقه را در کنار هم علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قرار داده و به تقویت مبارزه برای نابودی آن یاری می رساند.

در شرایطی که توده های رنج دیده ایران جهت انجام انقلاب در شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران در صحنه مبارزه حضور دارند، خیزش انقلابی مردم رنج دیده عراق محمضه جدیدی برای امپریالیسم آمریکا و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به وجود آورده است. دفاع و حمایت از حق توده های تحت ستم و جنبش های آنها در هر کجای دنیا یک وظیفه انقلابی ست. به همین خاطر هیچ انسان شرافتمند و مبارزی نمی تواند نسبت به آنچه که در عراق می گذرد و جنبش مبارزاتی توده های به پا خاسته آن کشور بی تفاوت باشد. اما صرف نظر از این حقیقت، وجود یک دشمن مشترک علیه توده های منطقه آن عامل مضاعفی ست که باعث می گردد تا نیروهای مبارز و آگاه درک نمایند که برای تقویت انقلاب گرسنگان در ایران با تمام قوا از جنبش انقلابی توده های گرسنه و به جان آمده عراق باید دفاع کرد؛ توده هایی که که برای نابودی همان دشمن مشترک به میدان آمده اند.

هر چه مستحکم تر باد همبستگی مبارزاتی بین خلقهای تحت ستم منطقه از جمله خلقهای ایران و عراق علیه دشمنان مشترکشان یعنی امپریالیستها.



مصاحبه کانال تلگرام "بذرهای ماندگار" با رفیق چنگیز قبادی فر، پیرامون "برجام"



**پرسشگر بذرهای ماندگار : با درود به
شنوندگان عزیز کانال "بذرهای
ماندگار!"**

همانطور که مطلعید اخیراً دونالد ترامپ با صدور فرمانی، خروج آمریکا از برجام رو اعلام کرد؛ و وعده شدیدترین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی را داد. کمی بعد بر اساس این سیاست، وزیر خارجه دولت ترامپ هم یک لیست طولانی شامل دوازده مورد را اعلام کرد که خواستهای دولت آمریکا از جمهوری اسلامی است. و گفت که در صورت اجرا شدن تمام این خواستها دولت آمریکا حاضر به مذاکره و رسیدن به یک توافق جامع با جمهوری اسلامی است.

با توجه به اینکه دولت ایالات متحده آمریکا اعمال تحریم‌های خودشو شروع کرده و تحریم‌های قبلی هم قراره در یک فاصله زمانی دو باره شروع بشند، و با توجه به این که این تحریم‌ها تأثیرات بزرگی بر زندگی مردم ما و وضعیت جمهوری اسلامی خواهند داشت، در همین رابطه گفتگویی داریم با رفیق چنگیز قبادی فر، از مسئولین چریکهای فدائی خلق ایران، در رابطه با دلائل و تأثیرات این سیاست در اوضاع جاری. توجه تان را به این گفتگو جلب می‌کنم.

**پرسشگر کانال "بذرهای ماندگار":
رفیق چنگیز با درود و سپاس از این
که در این گفتگو شرکت کردید.**

رفیق چنگیز: من هم از شما به خاطر فرصتی که در اختیار من گذاشتید تا از طریق کانال بذرهای ماندگار با مخاطبان عزیز شما در تماس باشم، سپاسگزارم

**سوال: رفیق، همانطور که می‌دانید
ترامپ در توجیه خروج آمریکا از برجام
آن را یک توافق بد و پوسیده خواندکه
باعث جلوگیری از فعالیت‌های**

**جمهوری اسلامی برای دستیابی به
سلاح اتمی نمی‌شود. وی همچنین
دخالت‌های نظامی جمهوری
اسلامی در منطقه و به طور مشخص
در عراق و سوریه و یمن و غیره را
دلیل دیگری در توجیه تصمیم خود ذکر
کرد. با توجه به این واقعیت که این
دخالتها سالهاست که صورت می
گیرد و امر تازه‌ای نیست، تا چه حد
ادعاهای آمریکا برای خروج از برجام را
باید باور کرد؟**

پاسخ: ببینید پیش از هر چیز باید تأکید
کنم که در ادعاهای دولت آمریکا راجع
به دلایل ترک برجام کمترین عنصری
از حقیقت وجود ندارد. واقعیت اینه که
دروغ و فریبکاری بخشی جدائی
ناپذیر از تبلیغات در رابطه با
سیاستهای امپریالیستها و بویژه
دولت آمریکا در صحنه بین‌المللی
ست. تعداد دروغ‌های ترامپ در
همین مدت یک سال و نیم روی کار
آمدنش چه در مورد فسادهای مالی و
سیاسی خود و دولتش در داخل
آمریکا چه در مورد موشک باران
سوریه با ادعای استفاده دولت ضد
خلقی این کشور از سلاح‌های
شیمیایی (در حالی که ثابت شده
بود گروه‌های وابسته مزدور خود
آمریکا و متحدینش این جنایت رو
انجام داده بودند) لیست بی‌انتهایی
رو تشکیل می‌ده که چشم‌های
حقیقت بین رو متوجه دروغپردازی‌ها
و فریبکاریهای دولت ترامپ در توجیه
ترک برجام می‌کنه.

واقعیت دیگر اینه که جمهوری اسلامی به
خاطر ماهیت ضد مردمی و وابسته‌اش،
در شرایط فقر و بیکاری و گرسنگی و بی
حقوقی اکثریت آحاد جامعه یک پروژه اتمی
راه انداخت و در طول سه دهه، بیشتر از
۳۰۰ میلیارد دلار از ثروتهای مردم ما را به
کورهٔ برنامه‌های بلند پروازانه اتمی اش

ریخت. بعدش وقتی هم که همون
امپریالیستها که از قبل پروژه اتمی کلی
سود برده بودند همین پروژه رو دستاویز
اعمال فشار و تحریم کردند، سردمداران
رژیم به یاد "نرمش قهرمانانه" افتادند.
تحریم‌هایی گلوکارگران و زحمتکشان را
توسط امپریالیستها و سرمایه داران
خارجی و داخلی تا حد مرگ فشرد. در
نتیجه پروژه اتمی جمهوری اسلامی نه
زمانی که رهبران رژیم عریه انرژی هسته
ای حق مسلم ماست سر می‌دادند و نه
زمانی که در چهارچوب برجام به قول
معروف فتیله این پروژه را پائین کشیدند
هیچ نفعی از هیچ زاویه‌ای نصیب مردم
ایران نکرد بلکه برعکس در همه‌ی اوقات،
عامل تشدید زندگی محنت بار توده‌ها
بود.

جالبه که سرانجام هم دولتمردان حاکم با
زیر پا گذاردن تمام فریادها و عریه‌کشی
های به اصطلاح ضد امپریالیستی شان، در
جریان مذاکراتی که هیچ کس جزئیات اون
رو نمی‌دونه به طور خفت‌باری حاضر به
قبول تمام شرایط تحمیلی قدرتهای جهانی
و دور ریختن همه اون سرمایه گذاری‌ای
شدند که البته سود شون هم در یک
تقسیم بندی اعلام نشده به جیب شرکتها
و کمپانی‌های بزرگ امپریالیستی از آلمان
و روسیه و چین گرفته تا شرکت‌های دختر و
خواهر خود آمریکا رفته بود. ولی برغم همه
این حقایق جمهوری اسلامی همواره
تلاش کرده تا تمامی این خیانتها و مردم
فروشی‌ها رو بیشرمانه به اسم "پیروزی
هسته‌ای" به خورد افکار عمومی بده.

اما در مورد ادعای آمریکا مبنی بر خروج
از برجام، واقعاً جمهوری اسلامی بنا
به گزارشهای متعدد سازمان انرژی
اتمی و شرکای اروپایی آمریکا و
همچنین هراس از عواقب تخطی، در
طول این مدت هیچ وقت بر خلاف
تعهدات و شروط دیکته شده قدرتهای
بزرگ در برجام فعالیت نکرده. در
نتیجه ترک برجام به خاطر بدعهدی
جمهوری اسلامی نیست. در مورد
دخالت‌های نظامی این رژیم علیه
مردم منطقه (که شما هم بدرستی
به برخی از مواردش اشاره کردید)
سابقهٔ این دخالت‌های ضد انقلابی
به قدمت عمر خود رژیمه و اتفاقاً همه
اونها هم در چارچوب سیاستها و
منافع خود دولت آمریکا صورت گرفته
و می‌گیره. می‌دونیم که هزینه‌های
میلیاردی این دخالت‌های نظامی هم از
سفره محقر کارگران و زحمتکشان
گرسنه ایران تامین می‌شه. و امر
تازه‌ای هم نیست که حالا به عنوان
دلیل ترک برجام توسط آمریکا ارزش
یاد می‌شه. واقعیت اینه که حضور
جمهوری اسلامی در سوریه به
سیاستهای دولت آمریکا و منافع آن
در پروژه داعش کمک کرده و این امر
امروز به باوری فزاینده در میون خود

کارشناسان دولتهای غربی و از جمله در آمریکا مبدل شده است.

به قول بعضی از همین کارشناسان، دخالت های نظامی جمهوری اسلامی مثلاً در سوریه در خدمت جمع کردن و روفتن "کثافتاتی" ست که دولت آمریکا در جنگ سوریه با ارسال و تقویت این دار و دسته های مزدور اسلامی و انداختن آنها به جان مردم سوریه در این کشور به جا گذاشته. حالا هم که در اثر توافقات آمریکا و روسیه وضع فرق کرده و نیازی به حضور جمهوری اسلامی در وسعت قبل در این کشور نیست جمهوری اسلامی با پول و دارایی مردم ستمکش ایران هزینه های انسانی و اقتصادی جمع کردن و بستن این پروژه ضد انقلابی رو باید تامین بکنه. در نتیجه لغو یک جانبه برجام از سوی آمریکا نه به دلایل ادعایی هیات حاکمه آمریکا بلکه به خاطر سیاست ها و منافع بزرگتری ست که دولت آمریکا چه در داخل آمریکا و چه در سطح بین المللی و در خاورمیانه در لحظه حاضر داره تعقیب می کنه. اما این منافع کدامها هستند؟

اگر به تبلیغات شدید دولت ترامپ در مورد دلایل ترک برجام اشاره کنیم می بینیم که دولتمردان آمریکایی اولاً دارن این پیامو به رای دهندگان و جامعه آمریکا می دن که ترامپ بر خلاف سایر رییس جمهور ها "مرد عمل" است و به یکی دیگه از وعده های انتخاباتی ش عمل کرده و ثانیاً در شرایطی که ما شاهد تشدید دور تازه ای از رقابتهای امپریالیستی بین آمریکا و سایر قدرتهای جهانی هستیم ترک برجام و در عمل به شکست کشوندن تلاش تمامی شرکا و رقبای آمریکا در ۱+۵ برای حفظ این توافقنامه، تجلی دیگری از قدرت نمایی و زورگویی آمریکا نسبت به متحدینش زیر نام سیاست ترامپ مبنی بر "اول آمریکا!" مطمئناً با ترک و احتمال زیاد شکست برجام و بازگشت تحریمها ضرر های زیادی متوجه شرکتهای و دولتهای اروپایی فعال در بازار ایران می شه. امری که شواهدش از همین الان هم هویدا شده. برای نمونه شرکت نفتی توتال اعلام کرد که از قراردادهایی که با جمهوری اسلامی بسته صرف نظر می کنه و در صورت عدم موفقیت در اخذ "معافیت" از آمریکا بازار ایران را به خاطر تهدیدهای دولت آمریکا ترک خواهد کرد.

بنابراین، ترک یکجانبه برجام فراتر از تأثیراتش روی جمهوری اسلامی در واقع حرکت یکی از بزرگترین قدرتهای اقتصادی جهان و صاحب بزرگترین ماشین نظامی عالم برای نمایش قدرت و تأکید بر خواست "سهم شیر" از سایر سرمایه داران جهانی در امر غارت بازارهای بین المللی یا به عبارت دقیق تر کشورهای تحت سلطه ست. اینها بخشی از دلایل واقعی و نه ادعایی ترک برجام توسط آمریکاست. در عین حال ترک برجام و تشدید کارزار ایران هراسی یک منفعت بزرگ دیگر رو هم برای

اگر به تبلیغات شدید دولت ترامپ در مورد دلایل ترک برجام اشاره کنیم می بینیم که دولتمردان آمریکایی اولاً دارن این پیامو به رای دهندگان آمریکا می دن که ترامپ بر خلاف سایر رییس جمهور ها "مرد عمل" است و به یکی دیگه از وعده های انتخاباتی ش عمل کرده و ثانیاً در شرایط تشدید دور تازه ای از رقابتهای امپریالیستی بین آمریکا و سایر قدرتهای جهانی هستیم ترک برجام و در عمل به شکست کشوندن تلاش تمامی شرکا و رقبای آمریکا در ۱+۵ برای حفظ این توافقنامه، تجلی دیگری از قدرت نمایی و زورگویی آمریکا نسبت به متحدینش زیر نام سیاست ترامپ مبنی بر "اول آمریکا!" مطمئناً با ترک و احتمال زیاد شکست برجام و بازگشت تحریمها ضرر های زیادی متوجه شرکتهای و دولتهای اروپایی فعال در بازار ایران می شه.

آمریکا داره و دولت ترامپ را در این امر موفق می کنه که با تشدید جو ناامنی و تشدید شرایط جنگی و کمرنگ تر شدن هر چه بیشتر توهم صلح در منطقه، صنعت جنگ رو که در سالهای بحرانی اخیر نقش بزرگتری در چرخوندن اقتصاد آمریکا بازی می کنه را بیشتر رونق داده و سودهای حاصل از اون رو زنده نگه داره و فعالتر کنه. حُب البته جمهوری اسلامی به خاطر ماهیتش و طبیعت رابطه اش با قدرت های امپریالیستی مثل همیشه در این رابطه نقش یک ابزار رو بازی می کنه و در این بحران هم درست به همان اقداماتی دست می زنه که ادعاهای ترامپ رو در افکار عمومی توجیه می کنن. در نتیجه با تأکید باید گفت ادعا های دولت ایالات متحده جهت خروج از برجام به هیچ وجه واقعی نبوده و صرفاً توجیهی هستن جهت پیشبرد سیاست توسعه طلبانه جدید این دولت در سطح منطقه و جهان.

سوال: مقامات جمهوری اسلامی در ابتدا اعلام کردند که در صورت خروج آمریکا از برجام، حق بازگشت سریع به غنی سازی گسترده اورانیوم را برای خودشان محفوظ نگاه خواهند داشت. ولی بعد عقب نشستند و مدعی شدند در صورت تداوم حمایت سایر امضاء کنندگان از توافقنامه، در برجام باقی خواهند ماند. این واکنش را چگونه می توان تحلیل کرد؟

پاسخ: ببینید ما در سابق هم شاهد این گونه عقب نشینی های فضاقت بار و "نرمش های قهرمانانه" و نوشیدن جام زهر های متعدد در موارد بزرگ دیگه از طرف سردمداران جمهوری اسلامی بوده ایم. و دیده ایم که چطور اینها هر زمان که مصلحت دیده اند خط قرمزهای ادعائی شان را نادیده گرفته اند. مثلاً زمانی گفتند قطار اتمی جمهوری اسلامی ترمز نداره؛ یا گفتند تحریمها کاغذ پاره ای بیش نیستند، گفتند جمهوری اسلامی بر سر حق مشروع داشتن اتم اصلاً مذاکره نمی

کنه و یا گفتند اگر برجام را پاره کنند ما اون رو آتش می زنیم... ولی واقعیت اینه که ما در عمل می بینیم هیچ کدام از این "اولدورم بولدورم ها"، محلی از اعراب ندارن. ترمز قطار اتمی که خیلی بی سر و صدا کشیده شد و کلاً قطار متوقف شد. توافقیانه برجام را هم ترامپ پاره کرد اما برجامی آتش زده نشد. در نتیجه به حرفهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه نباید اهمیت زیادی داد و باید بیشتر به عملش توجه کرد. الان هم که همه می بینند در عمل مقامات رژیم به دست و پای طرفهای اروپایی افتاده اند تا از اونها وعده بگیرند که بدون آمریکا در برجام باقی بموندن و اون رو نجات بدهند.

در واقع جمهوری اسلامی در یک موقعیت خاصی قرار داده شده. موقعیتی که اگر بخواد حتی فکر عمل کردن به تهدیداتش بیفته (البته فعلاً کاری ندارم که آیا چنین امکان و توانی رو داره یا نه) این کارش عملاً به تمام توجیهات دولت آمریکا در مورد چرایی ترک برجام خدمت خواهد کرد. و اگر هم این رژیم هیچ کاری انجام نده، با توجه به بازگشت تحریمهای وسیعتر و مخرب تر، در بحران هر چه بیشتری فرو خواهد رفت. در واقع با ترک برجام توسط آمریکا، جمهوری اسلامی در شرایطی قرار داده شده که باید خودش را برای انطباق با سیاست جدید آمریکا آماده کنه. سرنوشت برجام و آینده اون در دست جمهوری اسلامی نیست بلکه در دست قدرتهای بزرگ دخیل در این معادله و حاصل موازنه قدرت بین آنها و منافع آنهاست.

سوال: رفیق چنگیزخروج آمریکا از برجام چه تبعاتی برای جمهوری اسلامی و شرکای آمریکا در این توافقنامه خواهد داشت؟

پاسخ: تا اونجایی که به جمهوری اسلامی برمی گرده من فکر می کنم جواب سئوال شما رو در پرسش قبلی دادم. خروج آمریکا از برجام با توجه به موقعیتی که این رژیم درش قرار گرفته و بویژه با توجه به خیزش انقلابی مردم ما علیه کلیت این رژیم، بحران موجودیت و بقای جمهوری اسلامی رو تشدید کرده و علاوه بر فشار داخلی (جنیش توده ها) یک فشار خارجی مضاعف رو هم به او تحمیل می کنه. با توجه به این که آمریکا در رقابت با امپریالیستهای دیگر خواهان سهم شیره، به وجود آمدن این وضع اجتناب ناپذیره.

بدون شک برجام بدون حضور - و یا بدون توافق آمریکا- هیچ شانسی برای بقاء نخواهد داشت. چرا؟ چون همونطور که می دونید مساله ترک برجام صرفاً به معنی این نیست که یکی از طرف های این توافقنامه که از قضا بزرگترین قدرت اقتصادی جهان هم هست از برجام بیرون میره. دولت آمریکا با پشتوانه زور اقتصادی

سیاستهای آن است. این سیاست تا آنجا روشن شده که در این طرح حتی حمایت از اپوزیسیون جمهوری اسلامی به سرنگون طلب نبودن آن نیروها محدود شده است.

اما واقعیتی را هم باید بدویم که ترک و لغو یک جانبه برجام توسط دولت آمریکا یکی از نشانه های تقویت مواضع سرمایه داران جنگ سالار و طرفدار گسترش جنگهای "بی پایان" در آمریکاست که راه نجات آمریکا از بحران اقتصادی کنونی را در گسترش نا امنی، ایجاد فضای جنگی و کسب منافع سرشار تجارت ناشی از جنگ می دانند. شاید به همین خاطر است که طرفداران سیاست "رژیم چنج" بخصوص نوع وطنی آنها دچار این تصور شده اند که گویا بدنبال ترک آمریکا از برجام سیاست "رژیم چنج" مورد علاقه آنها - که صد البته امری ضد خلقی و ارتجاعی ست- به جلوی میز سیاست رانده شده است.

اما تا آنجا که به این احساس و تصور باز می گردد ما باید توجه کنیم که **جمهوری اسلامی در طول چهل سال گذشته خدمات بسیار گرانبهایی به آمریکا و شرکایش کرده است. از سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی مردم گرفته تا آتش افروزی در ۸ سال جنگ امپریالیستی و ارتجاعی با عراق؛ از قتل عام یک نسل از رزمندگان و انقلابیونی که برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ایران به پا خاسته بودند گرفته تا پیشبرد سیاستهای دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای تسهیل هجوم سرمایه های امپریالیستی به ایران و بالاخره لیستی از ماحراجونی های ضد انقلابی نظامی در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و یمن و آفریقا که تماما در خدمت پیشبرد سیاستهای امپریالیسم بوده انهم به خرج مردم ایران، این واقعیتهای همه و همه از نقش بسیار بزرگ و مهمی که جمهوری اسلامی برای امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا بازی کرده خبر می دهند.** بیهوده نیست که در طول چهل سال گذشته، جمهوری اسلامی با برخورداری از "امدادهای" غیبی "شیطان بزرگ" از تمام مراحل بحرانی موجودیت خویش گذر کرده و موجودیتش حفظ شده. در حالی که چندین رژیم منطقه در این مدت توسط آمریکا و شرکا عوض شده اند. این واقعیات از ارزش وجود جمهوری اسلامی برای منافع امپریالیسم خبر می دهند. البته همانطور که چریکهای فدایی خلق بارها اعلام کرده اند و تجربه سرنگونی رژیم شاه نیز بر آن مهر تأکید زده، امپریالیستها هیچ گاه سرنوشت خودشان رو با سرنوشت سگان زنجیری و نوکرانشون پیوند نمی زنن و در نتیجه احتمال اینکه در آینده وضع دیگری پیش آید وجود دارد.

جمهوری اسلامی در یک موقعیت خاصی قرار داده شده. موقعیتی که اگر بخواد حتی فکر عمل کردن به تهدیداتش بیفته (البته فعلا کاری ندارم که آیا چنین امکان و توانی رو داره یا نه) این کارش عملا به تمام توجیهات دولت آمریکا در مورد جرابی ترک برجام خدمت خواهد کرد. و اگر هم این رژیم هیچ کاری انجام نده، با توجه به بازگشت تحریمهای وسیعتر و مخرب تر، در بحران هر چه بیشتری فرو خواهد رفت. در واقع با ترک برجام توسط آمریکا، جمهوری اسلامی در شرایطی قرار داده شده که باید خودش را برای انطباق با سیاست جدید آمریکا آماده کنه. سرنوشت برجام و آینده اون در دست جمهوری اسلامی نیست بلکه در دست قدرتهای بزرگ دخیل در این معادله و حاصل موازنه قدرت بین آنها و منافع آنهاست.

قرار می ده و بعد هم بقیه دولتها و شرکتهای غیر آمریکایی را آشکارا تهدید می کنه که "آزاد" هستند با رژیم آن کشور قرار داد اقتصادی ببندند؛ ولی اگر چنین کنند تحت شدیدترین تحریمها و جریمه های مالی قرار خواهند گرفت که ممکنه حتی به قیمت اضمحلال خود این شرکتهای دست اندر کار تمام بشه! خوب روشنه که آنها هم اگر نخواهند وارد جنگ با آمریکا بشوند مجبورند که آن اجبار تحمیل شده در اثر زور اقتصادی و نظامی بیشتر رو "آزادانه" بپذیرند و تن به خواست و منافع سرمایه داران قوی تر بدهند. یکی از جلوه های نفرت انگیز امپریالیسم در زمینه مثله کردن عبارات زیبایی نظیر آزادی رو در اینجا موردیه که در برجام به وضوح نشان داده می شه و می شه او رو دیدش.

سوال: آیا آنطور که برخی کارشناسان سیاسی و نیروهای اپوزیسیون باور دارند، خروج برجام به معنی به جلوی صحنه آمدن سیاست "رژیم چنج" از سوی هیات حاکمه آمریکاست؟

پاسخ: باید گفت که در شرایط فعلی این مهمترین سوالیه که افکار عمومی رو به خودش مشغول کرده. ولی همونطور که می دونید در تمام سطوح دولت آمریکا، بلافاصله پس از امضای فرمان حکومتی از طرف ترامپ و ترک برجام، با دقت تأکید می شه و رسما این پیام منعکس میشه که آمریکا خواهان تغییر جمهوری اسلامی نیست بلکه خواهان تغییر "رفتار" رژیم و برخی سیاستهای آن می باشد حتی در لیست ۱۲ ماده ای که وزیر خارجه آمریکا به عنوان "شرایط" آمریکا برای "توافق جدید" با جمهوری اسلامی و احتمال برقراری رابطه دیپلماتیک مطرح کرده (و بسیاری از کارشناسان در خود آمریکا آن را "رویا" می نامند)، فرض تنظیم کنندگان این سند همچنان بر حفظ رژیم و "تغییر" رفتار و

و قدرت نظامی خودش رسما به سایر امپریالیستهای ذی نفع در برجام اعلام کرده که نه تنها جمهوری اسلامی رو در معرض "سخت ترین تحریمها" قرار خواهد داد، بلکه هر شرکت اروپایی و بین المللی هم که تحریمهای آمریکا رو رعایت نکنه و با ایران در عرصه های مهم اقتصادی مثل نفت و گاز و هواپیمایی و ... وارد مراودات اقتصادی بشه مورد تحریم و جریمه قرار خواهد گرفت. در نتیجه در دنیای واقعی "نجات برجام" با اتکاء به پشتیبانی امپریالیستهای اروپایی و روسیه و چین آن هم بدون چراغ سبز آمریکا یک توهم بیشتر نیست. بیهوده نیست که در همین مدت کوتاه پس از اعلام ترک برجام توسط آمریکا بسیاری از قراردادهای شرکتهای غیر آمریکایی با ایران به حالت تعلیق درآمده و به طور مثال سفیر جدید آمریکا در آلمان بلافاصله پس از اعلام تصمیم ترامپ برای لغو برجام می گه زمان ترک ایران توسط شرکتهای آلمانی فرارسیده و اونها باید ایران رو ترک کنن و یا شرکت فرانسوی توتال نیز رسما اعلام می کند که در صورت عدم موفقیت در اخذ "معافیت" از دولت ایالات متحده آمریکا مجبور به ترک ایران است.

در هر حالتی به نظر من نباید فراموش کنیم که مجموع مبادلات تجاری اروپا با آمریکا به طور مثال در سال ۲۰۱۶ چیزی حدود یک تریلیون و ۴۵ میلیارد یورو و با ایران ۱۵/۳ میلیارد یورو هست. (روزنامه(مشرق) ۲۶ مهر ۱۳۹۶) در نتیجه یکی از تبعات لغو یک طرفه برجام توسط آمریکا برای دولتهای امپریالیستی اروپایی در صورت عدم توانایی آنها در اخذ توافق و یا "معافیت" از آمریکا توقف فعالیت بیشتر اقتصادی در بازار ایران و ترک آن است. فراموش نباید کرد که رئیس جمهور فرانسه رسما گفت ما حاضر نیستیم به خاطر ایران با آمریکا وارد جنگ تجاری شویم.

اجازه بدید حالا که حرف برجام و تشدید تضاد بین امپریالیستها پیش آمد از این موقعیت استفاده کنم و تأکید کنم که تحولات برجام موقعیتی یه که ما آشکارا یکبار دیگر چهره کریه نظام سرمایه داری جهانی و ادعاهای اون رو به عینه می بینیم.

برخلاف تبلیغات سرمایه داران و بوقهای تبلیغاتی شان ما در یک دنیای تجاری "آزاد" به معنای واقعی کلمه زندگی نمی کنیم. در جهان امپریالیستی کنونی، در جهانی که تمام بازارهایش در دور افتاده ترین نقاط هم در بین مشتی دول قدرتمند و استعمارگر به نسبت قدرت اقتصادی و نظامی شان تقسیم شده و منطقه آزادی وجود ندارد، معنای واقعی "آزادی تجارت" و "رقابت اقتصادی" و "بازار آزاد"، آزادی بزرگترین قدرتهای امپریالیستی در تحمیل اراده و منافع خود بر شرکاء و بر ملتهای تحت ستم است. یکی از معانی این آزادی این است که آمریکا کشوری را مورد تحریم

هستن. اینها حتی به مناسبت رسیدن امثال جان بولتونهای تبهکار به پست های بالا در دم و دستگاه ترامپ شاد شدند؛ در حالی که همین مهره که تا دیروز با دریافت پول از سخنرانان تجمعات این سازمان بود و در سخنرانی های خود در باب ضرورت سرنگونی رژیم حرف می زد بلافاصله پس از رسیدن به پست مشاور امنیت ملی ترامپ تاکید کرد که سیاست دولت متبوعش سرنگونی رژیم ملایان نیست و مخاطبان سخنرانی هایش را باصطلاح بور کرد.

البته به جز این دو گروه ما طرفداران پنهان و خجالتی سیاست رژیم چنج را در میان نیروهایی که خود را "کمونیست کارگری" می خوانند هم می بینیم که با گروه ضد انقلابی اول یعنی سلطنت طلبان وابسته دارای روابط حسنه ای هم هستند؛ همان هایی که سیاستهای پرو امپریالیستیشان را در بسته بندی "سرمایه داری غرب از اسلام سیاسی مرفی تر است" (بدون این که به روی خود بیاورند که این اسلام سیاسی تبهکار و ضد خلقی را خود همان سرمایه داری باصطلاح مرفی ساخته و پرداخته کرده و به جان مردم انداخته) عرضه می کنند و با این موضع گیری ضد انقلابی به ازابه جنگی ناتو و شرکاء وصل می شوند و در افغانستان و سوریه و عراق با رسوائی تمام در مقابل توده های تحت ستم می ایستند. اینها نیز این روزها با تاکید بر این که مسئول اصلی ترک برجام توسط آمریکا و مسبب تمام بدبختی ها، سیاستهای جمهوری اسلامی ست، در واقع نقش امپریالیست ها و بویژه آمریکا را در جنایت علیه مردم ایران و منطقه لاپوشانی می کنن.

جالب اینجاست که وزیر خارجه جدید ترامپ در مصاحبه هایی که بدنبال صدور اطلاعیه ۱۲ ماده ای اخیر علیه رژیم داشت رویاهای طرفداران رژیم چنج را بر هم زد. او تاکید کرده که اپوزیسیون جمهوری اسلامی تنها باید در راستای سیاست آمریکا برای تغییر رفتار رژیم با آن مبارزه کنند تا مورد پشتیبانی قرار بگیرد! به هر رو نیروهای فوق به رغم هر تفاوت ظاهری، در یک نکته مهم مشترکند و اون اینه که با هر انگیزه و نیتی، دنباله رو سیاست خارجی تجاوزکارانه و ضد انقلابی آمریکا و شرکاء می باشند. اینها به نام مردم ولی علیه منافع آنها هستند و آزادی مردم ایران را نه از قدرت تشکل و رزم توده ها بلکه از دشمنان آنها کدایی می کنند.

اما حُب تجربه های مشابه سیاست رژیم چنج در عراق و افغانستان و لیبی و ... به روشنی به تمام کسانی که قلبشان برای کارگران و زحمتکشان ایران و سرنوشت آنها می تپد نشان داده که آزادی در ایران تحت هیچ شرایطی با دخالت امپریالیسم

این امر بارها در عمل به اثبات رسیده که از تغییر رژیم ها به وسیله امپریالیستها آبی برای مردم گرم نمی شود و تنها درد و رنجشان فزونی می گیرد. در نتیجه باید تاکید کنم که مهمتر از تمرکز انرژی بر این احتمال که آیا هدف اصلی آمریکا و شرکا در این پروسه تحقق رژیم چنج باشد یا نه، مساله اصلی باید این باشد که خود مردم برای رهایی از شرایط ظالمانه کنونی و تحقق شعار نان، کار، مسکن، آزادی چه آمادگی هایی باید پیدا بکنند و چگونه می توانند در اتحاد با هم نه فقط برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند بلکه بتوانند هر نوع فریبکاری و آلترناتیوهای امپریالیستی را خنثی ساخته و مبارزه خود را تا تحقق همه اهداف انقلابی شان پیش ببرند.

اصلاح طلبان، ارتش و ... غیره می باشند تا در صورت مواجهه با اوضاع بحرانی و فی المثل پیشروی جنبش انقلابی مردم ما به فراخور اوضاع، برای تحقق یکی از آنها به دست خودشان تلاش کنند.

در نتیجه در شرایطی که سیاست امپریالیستی "رژیم چنج" یکی از چشم اندازها و احتمالات مورد نظر امپریالیستها در بحران جاری ست، افشای پیگیرانه این سیاست و سیاست آلترناتیو سازی امپریالیستها یکی از راه هایی است که مردم ما را به ابزار لازم برای موفقیت در امر تحقق آرمانهای آزادیخواهانه شان به نظر من مسلح می کند.

سوال: برخی نیروهای سیاسی از اقدام دولت ترامپ برای خروج از برجام شاد شده و از آن استقبال می کنند با این توجیه که این اقدام به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر می گردد. تا چه حد می توان با چنین ایده ای موافق بود؟

پاسخ: گر چه در پاسخ به پرسش قبلی به این امر پرداختم اما در همان راستا باید تاکید کنم که خوب در یک نگاه واقعی به صحنه سیاسی ایران طیف ناهمگونی از این نیروها قابل تشخیصند. مثلاً طرفداران سلطنت که سنتا نوکر خانه زاد آمریکا هستند، حالا که بوی کباب شنیده اند به تکاپو برای بازگشت به قدرت توسط نیروی اربابانشون و طبیعتاً گرفتن انتقامی سخت از مردم ما افتاده ن و با رویای "رژیم چنج" شب را به صبح می رسانند. همچنین در این طیف ما نیروهای سازمان مجاهدین را می بینیم که سالیان درازی ست با فاصله گرفتن از ارزش های مبارزاتی ضد امپریالیستی اولیه این سازمان، به تدریج خود را به دامان امپریالیستها انداخته و با توجیهاتی نظیر سرنگونی رژیم ملایان به قیمت دوستی با شیطان و ... در واقع به زایده سیاستهای امپریالیستها در ایران و منطقه تبدیل شده ن. اینها نیز از فعالین بسیار پر شور و پیگیر سیاست رژیم چنج

بخصوص این که با توجه به متحول و بحرانی بودن شرایط داخل جامعه ما و تعرض بزرگی که توده های تحت ستم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی انجام داده و می دهند که قیام دی ماه جلوه ای از آن بود واقعیت این است که تداوم مبارزات پیگیر کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و تمام افشار تحت ستم جامعه، در صورت ناتوانی جمهوری اسلامی در کنترل این مبارزات، احتمال فرا رویدن سیاست "تغییر رفتار" مورد نظر آمریکا به سیاست تغییر رژیم و تلاش برای روی کار آوردن یک آلترناتیو جدید امپریالیستی توسط آمریکا و شرکا در ایران را به امری تبدیل می کنه که باید در نظر گرفته شود.

البته این امر بارها در عمل به اثبات رسیده که از تغییر رژیم ها به وسیله امپریالیستها آبی برای مردم گرم نمی شود و تنها درد و رنجشان فزونی می گیرد. در نتیجه باید تاکید کنم که مهمتر از تمرکز انرژی بر این احتمال که آیا هدف اصلی آمریکا و شرکا در این پروسه تحقق رژیم چنج باشد یا نه، مساله اصلی باید این باشد که خود مردم برای رهایی از شرایط ظالمانه کنونی و تحقق شعار نان، کار، مسکن، آزادی چه آمادگی هایی باید پیدا بکنند و چگونه می توانند در اتحاد با هم نه فقط برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند بلکه بتوانند هر نوع فریبکاری و آلترناتیوهای امپریالیستی را خنثی ساخته و مبارزه خود را تا تحقق همه اهداف انقلابی شان پیش ببرند.

یکی از مهمترین آموزش ها در این زمینه تاکید بر این حقیقت است که ما، مردم ما و روشنفکران انقلابی جامعه به هیچ وجه نباید بر تجارب گرانیهای ناشی از مبارزات درخشان در زمان سرنگونی رژیم وابسته شاه چشم ببوشیم و فراموش کنیم که چگونه امپریالیستها در زمانی که بوی رفتن سگ زنجیری شان شاه به مشامشان رسیده بود، دست بکار شده و خطوط مختلف برای مقابله با انقلاب مردمی سالهای ۵۶-۵۷ که روی کار آوردن دار و دسته خمینی و جمهوری اسلامی تنها یکی از آنها بود را همزمان به کار گرفتند. آنها سرانجام با آزمودن هر یک از آن آلترناتیوها سرانجام قدرت خود را در پشت عبا و عمامه آخوندها متمرکز ساختند و در شرایط غیبت یک رهبری انقلابی بر مبارزات مردم موفق به جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی با رژیم شاه شدند. امروز نیز در حالی که سیاستمداران آمریکا رسماً پیام می دهند که خواهان حفظ جمهوری اسلامی ولی تغییر رفتار آن هستند در همان حال از طریق تمام کانالهای تبلیغاتی خویش از رادیو و تلویزیونهای وابسته و جیره خوارشان گرفته تا شبکه های اجتماعی در حال تبلیغ دائم برای آزمودن و جا انداختن آلترناتیوهایی نظیر سلطنت،



تداوم مصاف توده‌ها

با جمهوری اسلامی!

از صبح امروز ۴ تیر ۱۳۹۷، خیابانهای تهران و چند شهر دیگر، شاهد غلیان موج دیگری از اعتراضات توده‌ای علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شده است. این تظاهرات به دنبال شدت گیری رکود اقتصادی و سقوط چشمگیر ارزش ریال به وجود آمد که منجر به تعطیلی بخش‌های بزرگی از بازار، اعتصاب اصناف مختلف و اقدام به راهپیمایی آنان در خیابان گردید. از اولین ساعات امروز، هزاران تن از جوانان شجاع با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه‌ای"، "واى به روزی که مسلح شویم"، "ترسید، ترسید، ما همه با هم هستیم" و "اتحاد، اتحاد" و ... به خیابانها ریخته و یکبار دیگر عزم خود به نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را با صدایی بلند فریاد زدند. تظاهرات امروز بزرگترین حرکت توده‌های به پا خاسته پس از سرکوب وحشیانه جنبش دی ماه است که نشان می‌دهد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برغم تمام بگیر و ببندها و اعدامها و دستگیری و شکنجه هزاران تن از جوانان، قادر به در هم شکستن مقاومت و روحیه تعرضی مردم ما نبوده است. تظاهرات امروز که با یورش نیروهای انتظامی به تظاهرکنندگان در برخی نقاط نظیر مقابل مجلس، به خشونت کشیده شد، با عکس العمل جوانان مبارز قرین گشت و تصاویر منتشر شده نشان می‌دهند که جوانان انقلابی در برخی از نقاط تهران، کیوسک نیروهای انتظامی و موتورسیکلت بسیجی‌های مزدور را به آتش کشیده و تعدادی از مزدوران رژیم را شدیداً گوشمالی داده‌اند.

سر برکشیدن شعله‌های خشم مردم به جان آمده در خیابانهای تهران و شهرهای دیگر، انعکاس اوضاع شدیداً بحرانی جامعه تحت سلطه ماست. سلطه نظام سرمایه داری وابسته و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی چنان شرایط دهشتناکی در جامعه ما به وجود آورده است که کارد را به استخوان کارگران و توده‌های محروم، زنان و جوانان بیکار و خلقهای تحت ستم رسانیده و باعث شده که ضرورت و خواست تغییر ریشه‌ای این اوضاع استثمارگرانه با شعارهای مرگ بر رژیم و سران آن، هر روز به صورتی بی‌وقفه از هر گوشه این جامعه سر برکشد. نافوس مرگ جمهوری اسلامی حتی به گوش ناشنوا ترین نمایندگان طبقه استثمارگر حاکم و اربابان امپریالیست آنها نیز رسیده است و آنها هر روز نگرانی و بیم شان از جنبش گرسنگان و عواقب مرگبار آن برای خود و نظام ظلم و استثمارگر کنونی را به یکدیگر گوشزد می‌کنند.

جوانان مبارز و انقلابی ایران!

در شرایطی که توده‌های تحت ستم ما با تمام قوا و در شرایط سرکوب و خفقان جهنمی کنونی، در مقابل رژیم جمهوری اسلامی صف آرایی کرده‌اند، این وظیفه شماست که با تلاش برای تشکل و سازماندهی خویش و دست زدن به شیوه‌های قهر آمیز مبارزه که ضرورت‌های کنونی آن را ایجاب می‌کنند، جنبش گرسنگان برای نابودی جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های درونی آن به منظور تحقق شعار "نان، کار، مسکن و آزادی" را سازماندهی کرده و به پیش ببرید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

به دست توانای توده‌ها!

زنده باد انقلاب توده‌های تحت ستم ایران برای

آزادی و برابری!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن

به آزادی ست!

چریکهای فدایی خلق ایران

۴ تیر ۱۳۹۷ - ۲۵ جون ۲۰۱۸

این رویدادها دانه بلکه به عنوان نیروی اصلی‌ای که از کانال بورژوازی وابسته حاکم، روندهای اصلی جامعه سلطه ما رو با مکانیزم‌های مختلف هدایت و کنترل می‌کنند و به رژیمهای سیاسی این نظام در چارچوب تقسیم کار جهانی خودش کثیف ترین و تبهکارانه ترین نقش و جایگاه رو می‌ده نمی‌شه تحلیل صحیحی از جامعه ایران ارائه داد. این حقیقت چه در زمان حاکمیت رژیم پهلوی و چه در طول حکومت جمهوری اسلامی با ده‌ها دلیل و فاکت روشن قابل اثباته. بدون در نظر گرفتن این اصل هیچ نیرویی قادر نیست که تحلیل درستی از تحولات جامعه ما و به طور مشخص در این بحث از برجام ارائه بده.

امیدوارم که روشنفکران انقلابی و بویژه جوانان آگاه با درس گیری از تجارب که چگونگی سرنگونی رژیم شاه و جایگزینی جمهوری اسلامی در اختیار ما قرار میده، آگاهی خودشون رو هر چه بیشتر رشد بدن و از اون به عنوان سلاحی برای مبارزه با دشمن اصلی یعنی امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم استفاده کنن. باز هم از کانال بذره‌های ماندگار به خاطر این فرصت سپاسگزارم.

و یا سرنیزه سرباز آمریکایی به دست نخواهد آمد. در نتیجه نیروهای آگاه ما باید ضمن افشای این سیاست تاکید کنند که به جای هورا کشیدن برای ترامپ و دولتش و سیاست "رژیم پنج" آنها، اپوزیسیون باید اولاً به افشای ماهیت سیاستها و جنایات امپریالیسم و بویژه آمریکا بپردازد که روی کار آوردن رژیم مزدور و تبهکار جمهوری اسلامی و حفظ و تقویت آن تا این برهه تنها یکی از آنها ست. ثانیاً این حقیقت را اشاعه دهند که آزادی مردم تحت ستم ایران تنها به دست خود آنان امکان پذیر است. بدون شک سرنگونی رژیم ضد خلقی و جنایتکار جمهوری اسلامی یک گام بزرگ در پیشرفت مبارزات عادلانه مردم رنجیده ایران است؛ اما شرایط این سرنگونی و مهمتر از آن ماهیت قدرت سیاسی پس از این سرنگونی ست که تعیین می‌کند آیا بدنبال برافکندن رژیم، مردم ما به آزادی و سایر خواسته‌هایشان دست خواهند یافت یا نه.

با توجه به اونچه که گفتم در مقابل طرفداران سیاست "رژیم پنج" و طرفداران سیاست حفظ جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن، ما طرفدار سیاستی هستیم که خواست قلبی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و توده‌های محروم یعنی اکثریت مطلق اتحاد جامعه می‌باشد و آن سیاست چیزی نیست جز تلاش برای تقویت انقلابی اجتماعی با رهبری طبقه کارگر با هدف برافکندن نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و بنیاد نهادن نظام دمکراتیکی که خواست "نان، کار و آزادی" در آن تضمین شده باشد. فراموش نکنیم که وسیعترین افشار توده‌های تحت ستم این خواست قلبی و شعار را در دهها شهر و روستای ایران با تمام توان در ماه‌های اخیر در مارش‌های متعدد خودشون فریاد زده‌اند.

پرسشگر کانال "بذره‌های ماندگار": با سپاس مجدد از این که پاسخگوی پرسش‌های ما بودید اگر نکته دیگری دارید لطفاً مطرح کنید.

رفیق چنگیز: اجازه بدید از این فرصت استفاده کنم و روی یک نکته تاکید کنم **مذاکرات برجام و توافقنامه حاصل از اون و بعدش هم ترک و لغو برجام توسط آمریکا بار دیگر نشان داد که امپریالیستها برای تأمین منافع استثمارگرانه خود، به هیچ توافق نامه‌ای پایبند نیستند. همچنین پروژه اتمی جمهوری اسلامی و آنچه در رابطه با برجام گذشت یکبار دیگه چهره وابسته به امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت ضد خلقی اون رو آشکار کرد. بدون در نظر گرفتن وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم، بدون در نظر گرفتن این واقعیت که در جامعه ما امپریالیسم نه به عنوان یک نیروی خارجی که به هر حال نقشی هم در**

در باره سیاست "بازدارنده" ترامپ مبنی بر جدا کردن فرزندان مهاجرین از والدین

(گفتگوی کانال تلگرام "بذرهای ماندگار" با رفیق سارا نیکو)



فرزندان آنها را از آن ها خواهیم گرفت و از آنها جدا خواهیم کرد. جف سشن وزیر دادگستری ترامپ که معروف به داشتن گرایشات نژاد پرستی است، برای موجه جلوه دادن این عمل شنیع با نقل قولی از کتاب مقدس، تلاش کرد که توجیه مذهبی هم برای این سیاست شدیداً غیر انسانی خودش نیز پیدا کند.

بدنبال اعلام این سیاست، کمپ هایی در مرزهای آمریکا در شهرهای مختلف ایالات تگزاس، کالیفرنیا و آریزونا برآه انداخته شدند و مأموران مرزی بسرعت، تمامی پناهندگانی که حتی بعضی از آن ها با پرداخت پس اندازی که با یک عمر کار خودشان جمع کرده بودند و به قاچاقچیان انسان داده بودند، با هزار مشقت و رنج، بعد از تحمل خطرات جانی که خیلی از آنها را طعمه مرگ می کند، به مرز های آمریکا رسیده بودند، در مرز ها دستگیر و زندانی کردند. فرزندان آنها که از سن کودکان شیرخوار تا نوجوانان ۱۷ ساله بودند را در مواردی با زور و در مواردی با فریب از آن ها گرفتند و به یکی از کمپ های شهرهای مختلف فرستادند. شرایط وحشتناکی ایجاد شده بود که شاید در تاریخ معاصر آمریکا کمتر دیده شده. پدر و مادر ها هیچ خبری از این که فرزندان شان در کجا و در چه شرایطی بسر می برند، ندارند. کودکان خردسال در نبود والدین شان فقط گریه می کنند. کودکانی که کمی بزرگتر بودند، با التماس از مسئولین می خواستند که مادران آن ها را پیدا کنند. دولت ترامپ حق ورود هیچ خبرنگاری با دوربین را به درون کمپ کودکان نمی داد. این کمپ ها بیرون آورده شده اند، فقط گوشه ای از شرایط رنج آور ی که کودکان در آن بسر میبرند را بازگو می کنند که هیچ انسانی نمی تواند در مقابل این همه رنج و زجر بی تفاوت بماند.

بسیاری از سخنگویان ترامپ، از جمله همان جف سشن - وزیر دادگستری، در

اینکه در دوران ریاست جمهوری های قبلی وضع چگونه بوده؟

رفیق سارا نیکو: با درود به شما و شنوندگان کانال بذرهای ماندگار. همان طور که در جریان کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا در سال ۲۰۱۶ شاهد بودیم، ترامپ به مثابه عنصری نژاد پرست و ضد خارجی، تلاش کرد که با حمله به اقلیت های متفاوتی که در آمریکا زندگی می کنند، احساسات ناسیونالیستی عقب مانده ترین بخش جامعه آمریکا را بخودش جلب کند. وی در تبلیغات انتخاباتی خود خارجی ها را تحقیر می کرد و به طرفدارانش قول داد که با کشیدن دیوار در مرزهای آمریکا با مکزیک و آنهم با خرج دولت مکزیک، به مشکل ورود مهاجرین غیر قانونی به آمریکا، خاتمه خواهد داد. در عین حال قول داد که جلوی ورود شهروندان کشورهای غالباً مسلمان را هم بگیرد. ترامپ به مثابه نماینده هارترین بخش بورژوازی آمریکا با کسب قدرت ریاست جمهوری، امروز با دستی باز بیشتر حقوق اجتماعی مردم را زیر پا گذاشته و با بی اعتنائی به همان قوانینی که توسط خود حاکمیت در آمریکا تصویب شده اند، شرایط بسیار سختی را بر بخش بزرگی از جامعه حاکم کرده است. در وحله اول، سیاست ترامپ در مورد جلوگیری از ورود شهروندان کشورهای مسلمان، با اعتراض عظیم مردم آزادیخواه در آمریکا روبرو شد و از طرف دادگاه های عالی کشور هم رد شد و همچنین وادار کردن دولت مکزیک برای پرداختن هزینه دیوار در مرز ها هم به شکست انجامید. دولت ترامپ که از نژاد پرست ترین عناصر سیاسی بورژوازی در آن شرکت دارند، سیاست عدم تحمل مطلق در پذیرش مهاجرین کشورهای آمریکای لاتین در مرز ها را اعلام کرد و به این ترتیب، تهدید کرد که پدر و مادرانی که به شکل غیر قانونی از مرز عبور میکنند و وارد آمریکا بشوند، باید بدانند که ما همه آن ها را در زندان نگه خواهیم داشت و قاطعانه

پرسشگر بذرهای ماندگار: با گرمترین درودها به شنوندگان عزیز کانال تلگرام بذرهای ماندگار چریکهای فدایی خلق ایران. همان طور که می دونید، اخیراً دولت ایالات متحده آمریکا، جهت جلوگیری از ورود مهاجرین و پناهندگان کشورهای آمریکای لاتین به این کشور، مبادرت به اجرای یک سیاست ضد انسانی، مبنی بر جدا کردن فرزندان از والدین شان کرده است. به دنبال اجرایی شدن این سیاست، چندین هزار کودک، در سنین مختلف از والدین شان جدا و به مکان هایی که بیشتر به زندان شباهت دارند، برده شده اند. این سیاست وحشیانه چنان با اعتراض بخش بزرگی از مردم آمریکا مواجه شده است و چنان جو ملتهبی را سبب شده که نزدیک به دو هفته بعد دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، با رسوائی تمام مجبور شد طی فرمانی ادامه اجرای جدا کردن فرزندان از والدین شان را به طور موقت به عقب بیندازد. با توجه به اهمیت این رویداد در شناخت ماهیت سیاست های سرکوبگرانه امپریالیسم آمریکا علیه توده های ستمدیده و پوشالی بودن ادعا های این قدرت ضد مردمی، نسبت به حقوق بشر، بر آن شدیم که برای آشنایی بیشتر نسبت به چرایی و چگونگی چنین فاجعه عظیمی، گفتگویی داشته باشیم با رفیق سارا نیکو از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا.

پرسشگر "بذرهای ماندگار": رفیق سارا با درود و با سپاس از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید. از آنجا که موضوع گفتگوی ما مربوط می شه به سیاست دولت آمریکا مبنی بر جداکردن فرزندان مهاجرین و پناهندگان در مرزهای جنوبی آمریکا، که میدانیم با اعتراض وسیع مردم این کشور مواجه شده، بهتر است پرسش اول را به این امر اختصاص بدیم که اساساً مساله چگونه شروع شد؟ آیا این فشار بر روی مهاجرین و پناهنده ها امر جدیدی هستش؟ و

خواهان بازگشت فوری کودکان به والدین شان شدند. تحت تاثیر این فشار ها شرکت های هواپیمایی که برای حمل و نقل کودکان به ایالات دیگر مورد استفاده قرار می گرفتند اعلام کردند که به این کار ضد بشری ادامه نخواهند داد. همه این فشار ها باعث شد که ترامپ مذبوحانه کاغذ پاره ای را امضا کند که دستور توقف موقت سیاست جدا سازی را داد که برای یک دوره بیست روزه بود و این کار را فرصتی برای دادگاه اعلام کرد که در این بیست روز جوانب قانونی بودن این عمل را تأیید کند.

در این مدت از ارتش هم خواسته شده که امکاناتش را برای حبس و جا دادن مهاجرین دستگیر شده در کنار فرزندان شان بکار گیرد. البته این عمل فقط شامل حال کسانی می شود که تازه وارد خاک آمریکا می شوند و نه هزاران هزار اسیری که از قبل در این کمپ ها بسر می برند.

در ضمن، اعلام کردند که ما برنامه خاصی فعلا برای وصل کردن این کودکان به والدین شان نداریم. و واقعیت اینه که اونها عملا هم به راحتی قادر به چنین کاری نیستند. از آن جایی که هیچ سیستم درست اداری هم بر این پروسه نظارتی نداشته ، حتی در صورت قبول بازگرداندن این کودکان به والدین، اساسا پیدا کردن و وصل کردن آنها به والدین شان امر آسانی نیست. تا به حال خیلی از پدر مادر ها را از مرز اخراج کرده اند ، در حالی که کودکان شان هنوز در یکی از این کمپ ها اسیر هستند. از طرف دیگر، اگر چه وزیر امنیت ملی ، کرسطن نیلسون در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که تمام مشخصات کودکان جدا شده و والدین آن ها را ثبت کرده اند ، ولی بسیاری از کارشناسان روی دو تا مسأله تأکید می کنند. یکی این که کودکان خردسالی که قادر به حرف زدن و نام بردن از والدین خود نیستند را مشکل بتوان به والدینشان وصل کرد. دوم این که دولت ترامپ قادر به توضیح این که فرزندان دستگیر شدگان در کدام شهر و کدام کمپ به سر می برند نیست. اینها از مشکلاتی هست که نتیجه مستقیم و هدف اولیه سیاست بیرحمانه ترامپ تحت نام "بازدارنده" بوده است. به طور مشخص دولت ترامپ خواستار آن شده که به پروسه اخراج مهاجرین سرعت بیشتری داده شود و همین امر نشان می دهد که آنها خواهان حذف مسئله مهاجرین به هر قیمتی هستند.

نکته دیگه ای که لازم هست در این جا مطرح کنم این است که همواره مهاجرینی که از مرز عبور کرده و غیر قانونی وارد آمریکا شده اند ، وقتی که مرتکب اعمال غیر قانونی می شوند ، شناسائی ، محاکمه و اخراج می شوند. این سیاست همه کابینه های قبل از کابینه ترامپ بوده است. ولی از همان روز اول روی کار آمدن ترامپ ، سیاست شکار و اخراج همه کسانی که غیر قانونی وارد آمریکا شده

از آن جا که سیستم درست اداری بر این پروسه نظارت نداشته ، حتی در صورت قبول بازگرداندن کودکان به والدین، اساسا پیدا کردن و وصل کردن آنها به والدین شان امر آسانی نیست. خیلی از پدر مادر ها را از مرز اخراج کرده اند ، در حالی که کودکان شان هنوز در کمپ ها اسیر هستند. اگر چه وزیر امنیت ملی اعلام کرد که تمام مشخصات کودکان جدا شده و والدین آن ها را ثبت کرده اند ، ولی کارشناسان تأکید می کنند که کودکان خردسالی که قادر به حرف زدن نیستند را مشکل بتوان به والدینشان وصل کرد. دولت ترامپ قادر به توضیح این که فرزندان دستگیر شدگان در کدام شهر و کدام کمپ به سر می برند نیست. اینها از مشکلاتی هست که نتیجه مستقیم سیاست بیرحمانه ترامپ تحت نام "بازدارنده" بوده است.

جمهور اخراجی" مشهور شد. اما سیاست دولت ترامپ که به چاشنی فاشیسم هم آغشته شده ، همه مرز های جنایات رییس جمهوری های گذشته را هم درید و با جدا سازی یا در واقع دزدیدن کودکان این پناهندگان ، برگ سیاه جدیدی به تاریخ جنایات آمریکا در حق بشریت اضافه کرد. در هشت سال حکومت اوباما ، تعداد مهاجرین اخراج شده را به دو و نیم میلیون نفر تخمین می زنند و در دوران بوش پسر حدود دو میلیون ، ولی همان طور که گفتم کابینه های قبلی ، سیاست جدا کردن کودکان از والدین شان و محبوس کردن کودکان آن ها را در پیش گرفته بودند.

پرسش: کلا چه تعداد کودک از والدین شان جدا شده اند و آیا حال که سیاست قبلی کنار گذاشته شده ، این کودکان به خانواده شان باز گردانده می شوند؟

پاسخ: سخنگویان دولت ترامپ تلاش می کنند که تعداد کودکان دستگیر شده را کمتر از آن چه هست ، نشان بدهند و اعلام می کنند که که حدود دو هزار و پونصد کودک در کمپ ها هستند ، در حالی که سازمان های مستقلی که به شکل خدماتی برای کمک به این مهاجرین فعالیت می کنند ، این تعداد را به بیش از سه هزار و هفتصد نفر تخمین می زنند. اما در مورد بازگرداندن این کودکان به والدینشان! همان طور که مطلع هستید ، حرکت ضد بشری ترامپ با واکنش شدید مردم در آمریکا روبرو شد. ترامپ که فکر می کرد اکثر مردم آمریکا و به خصوص سفید پوستان ، از این حرکت نژاد پرستانه او حمایت خواهند کرد، یک باره خود را با موج عظیمی از اعتراضات بر حق مردمی روبرو دید که در مقابل کاخ سفید ، در مقابل همه کمپ های بازداشتی ، دست به اعتراضات وسیعی زدند و

برنامه های تلویزیونی ، از سیاست های جدید جدا کردن کودکان از والدین شان ، بی شرمانه به عنوان سیاست "بازدارنده" برای مهاجرین بعدی ، یاد می کردند. آن ها معتقد بودند که پخش خبر امکان از دست دادن کودکان ، انگیزه مهاجرت به آمریکا را در مهاجران بعدی کم خواهد کرد ! به دنبال این سیاست ، در بسیاری از مواقع ، پدر و مادر های دستگیر شده را بدون پس دادن کودکان شان ، از آمریکا اخراج کرده اند. بسیاری از روانپزشکان معتقد هستند که لطمه روحی که به کودکان مهاجر خورده است ، در دراز مدت جبران ناپذیر خواهد بود. بسیاری هم جدا کردن کودکان از پدران و مادران را "شکنجه" کردن مهاجرین اعلام کرده اند. به زعم کابینه ترامپ خاصیت دیگه سیاست جدا کردن کودکان مهاجر از والدین شان ، زیر فشار گذاشتن کنگره برای تصویب سریع بودجه ساختن دیوار مرزی بود که البته بدون بدست آوردن رای لازم ، دو لایحه پیشنهادی آنها در کنگره هم با شکست روبرو شد.

در واقع برای مدت نامعلومی یا برای همیشه ، در اثر سیاست به اصطلاح "بازدارنده" دولت ترامپ چندین هزار کودک از آغوش پر مهر و محبت والدین شان کنده شدند و چندین هزار پدر و مادر از دیدن جگر گوشه های شان محروم شدند. برای این که توجه خبرنگاران به عمق این برنامه های پلید جلب نشود ، دولت با عجله بسیاری از این کودکان را شبانه با اتوبوس ها یا هواپیما به ایالت های دیگر فرستاده است ، بطوری که الان بسیاری از این کودکان در بیش از ۱۷ ایالت در کمپ هایی که با سیم خاردار محافظت می شوند ، به سر می برند و این در حالیست که والدین شان با فاصله های بسیار دوری در ایالت های دیگری هستند.

اما پرسیدید که آیا این سیاست فشار بر مهاجرین پناهنده امر جدیدی هست و این که در دوران رییس جمهوری های دیگر وضع چطور بوده ؟ باید بگم که بر اساس نیازها و منافع نظام سرمایه داری، آمریکا، کشوری که خود با تجاوز به خاک بومیان و نابود کردن نسل سرخپوستان شکل گرفت ، کشوری که خود توسط مهاجرین اروپائی ساخته شده ، امروز به یکی از کشورهای ضد خارجی و ضد مهاجر تبدیل شده است. در دولت های قبلی هم مهاجرین کشورهای آمریکای لاتین با شرایط مشابهی برای وارد شدن به آمریکا روبرو بودند. تازه وقتی با هزاران بدبختی می توانستند از مرز عبور کرده و وارد آمریکا بشوند ، همواره جزء محرومترین بخش جامعه بوده اند. آنها همیشه ارزانترین نیروی کار در خدمت به تامین منافع سرمایه داری آمریکا بوده اند. در دوران اوباما که آمار مهاجرت های غیر قانونی به آمریکا به نقطه اوج خودش رسید ، میلیون ها نفر دستگیر و فوراً به خاک مکزیک اخراج شدند. از این رو اوباما به عنوان "رییس

پاسخ: برای پرداختن به این سوال در درجه اول باید به علت اصلی که باعث این مهاجرت ها شده است ، پرداخت. اکثر این مهاجرین که عمدتاً از کشورهای السالوادور ، کلمبیا ، هاندوراس و مکزیک هستند، با علم بر شرایط سختی که در انتظارشان هست به آمریکا می آیند چون در کشور خودشان با شرایط مرگ آوری مواجه اند که نه تنها زندگی خود آنان ، بلکه کودکان شان را نیز به طور جدی تهدید می کند. آنها برای رهایی از شرایط مرگ آور زندگی خود چنین راه پر مخاطره ای را در پیش گرفته اند. در السالوادور سیستم سرمایه داری شرایطی برای خانواده های کم در آمد در محله های پائین شهرها به وجود آورده که گروه های لمپن مخوفی در آنجا سر بر می برند . این گروهها با دست زدن به هر عمل زورگویانه و غیر قانونی و غیر اخلاقی از رشوه گیری گرفته تا دست زدن به کشتار شهروندان جو رعب و وحشت را بر مردم تحمیل کرده اند. در موارد بسیاری وقتی پسران به سن ۱۳ سالگی می رسند ، باید به یکی از این گروه ها بپیوندند و گرنه کشته خواهند شد. ورود به درون این گروه ها و جنگ های بین آن ها ، هزاران نفر از این کودکان را نابود کرده و خیلی از پدران و مادران برای زنده نگه داشتن فرزندان شان مجبور به مهاجرت شده اند. در کلمبیا ، کارتل های مواد مخدر ، دارای آن چنان قدرتی هستند که حتی نیروهای نظامی آن جا را هم تحت کنترل خود دارند. مادر جوانی از این مهاجرین در یکی از کمپ ها تعریف می کرد که پدرش یک کشاورز ساده و تهیدست بوده و وقتی به درخواست یک کارتل که از او می خواست که زمین را برای کشت کوکائین در اختیارشان قرار دهد ، پاسخ منفی می دهد، سر او را در مقابل چشم خانواده اش می برند و خانواده را هم تهدید به مرگ می کنند. همان طور که می بینید بر خلاف تصور موجود ، مهاجرت به آمریکا برای این مهاجرین انتخاب بین مرگ و زندگی است که ترامپ آن را به شرایط انتخاب بین مرگ و از دست دادن فرزندان شان تبدیل کرده است. بخش دیگری از این مهاجرین بر اثر شرایط وحشتناک بد اقتصادی و نجات از گرسنگی برای این که با پول ناچیزی که در آمریکا به دست می آورند بتوانند خانواده های شان را تامین کنند ، خود را با هر بدبختی به این طرف مرز می رسانند.

ولی بهتر است در این جا به این پرسش پاسخ دهیم که باعث و بانی همه این بدبختی ها برای مردم زحمتکش کشورهای آمریکای لاتین چه کسانی هستند؟ پاسخ اینه که آمریکا با سیاست های چپاولگرانه خود ، در بوجود آوردن دولت های ارتجاعی و دست نشاندۀ در کشورهای آمریکای لاتین نقش ایفا کرده . عناصر اصلی کارتل ها را امروز افرادی تشکیل می دهند که در جنگ های کثیف در آمریکای لاتین ، توسط سازمان سیا آموزش دیده و درس جنایت را یاد گرفته اند. کودتای های نظامی آمریکا در این

این که گفته میشه هر جا ظلم هست در آن جا مبارزه هم خواهد بود، بسیار درست هست. دولت ترامپ تلاش زیادی در جهت پنهان نگه داشتن محل نگهداری این کودکان و چگونگی شرایط زندگی آن ها انجام داد. با این حال، خبر این عمل فجیع سریعاً از طریق فضای مجازی و رسانه ها پخش شد. مردم در اکثر شهر های بزرگ ، و همچنین در شهر های مرزی دست به تظاهرات زدند و دولت ترامپ را فاشیست و نژاد پرست نامیدند. اخبار شرایط اسفناک کودکان مهاجر توسط برخی افراد انسان دوستی که در داخل این کمپ ها کار می کردند به بیرون درز پیدا کرد و باعث خشم بیشتر مردم می شد. وکلای آزادیخواه زیادی ، وقت خود را بطور مجانی صرف حمایت از حقوق مهاجرین می کردند و می کنند.

خشم بیشتر مردم می شد. وکلای آزادیخواه زیادی ، وقت خود را بطور مجانی صرف حمایت از حقوق مهاجرین می کردند و می کنند. در مورد پشتیبانی مردم از پناهجویان یک مورد را اینجا ذکر کنم. از طرف یک پدر و مادر آمریکائی برای جمع آوری فقط ۱۵۰۰ دلار کمک مالی برای یکی از خانواده ها یک حساب درخواستی باز شد. ولی به جای ۱۵۰۰ دلار تا به امروز بیش از ۳۰ میلیون دلار از طرف مردم در این حساب جمع آوری شده که خرج کمک به مهاجرین می شود. مردم همچنین دست به تهیه غذا ، لباس و وسائل بازی برای کودکان مهاجر زدند و کمک های بسیاری در این زمینه ها جمع آوری شد. **مادران و دختران بسیاری در این چند هفته اخیر ، مکراراً فضای سالن ورودی کنگره آمریکا را به اشغال خودشان در آوردند و بطور سمبلیک ، با استفاده از پتو های آلومینیومی که به مهاجرین اسیر داده می شود ، خود را پوشاندند تا شرایط سخت پناهندگان در کمپ ها را در معرض تماشای مردم جهان بگذارند، و از دولت خواستند تا فوراً بچه های دزدیده شده را به خانواده های شان برگردانند. مردم می گفتند ما همه مهاجر هستیم و با زحمت و ایثار این سرزمین را ساخته ایم. در روز شنبه سی ام ماه جون هم هزاران هزار زن و مرد آزادیخواه در نزدیک به هفتصد شهر در ۵۰ ایالت در آمریکا ، در اعتراض به سیاست ضد بشری ترامپ در مورد مهاجرین به خیابان ها آمدند تا نهایت انزجار خود را از این سیاست بیان کنند**

پرسش: رفیق سارا علت این که مهاجرین با علم بر این که می دانند چه شرایط سختی در طی این مهاجرت در انتظار آن هاست ، اما هنوز همه این خطرات را به جان می خردند و به آمریکا می آیند چیست؟

اند ، حتی اگر سابقه هیچ گونه کار خلاف و غیر قانونی ای از زمان ورود خود به آمریکا را نداشته باشند ، در دستور کار ماموران اداره مهاجرت قرار گرفته است و این سیاست شامل مهاجرینی می شود که سالیان سال در آمریکا زندگی کرده و بخش بزرگی از کارگران زحمتکش این جامعه را تشکیل می دهند. کسانی که بیش از سی سال در این جا زندگی و کار کرده اند و فرزندان شان در آمریکا دنیا آمده اند ، اما نتوانسته اند وضعیت اقامت خود را قانونی کنند ، ماموران سرکوبگر اداره مهاجرت این ها را شبانه روز شکار می کنند و در دادگاه های فوری به جرم غیر قانونی بودن (مثلاً سی سال پیش) غیر قانونی وارد آمریکا شدن محاکمه کرده و با دست خالی از آمریکا اخراج می کنند. در دو سال اخیر روی کار آمدن ترامپ ، هزاران پدر و یا مادر و یا هر دو را در محیط کار ، یا هنگامی که بچه هایشان را به مدرسه می بردند ، تنها به جرم نداشتن مدرک اقامت قانونی ، دستگیر و در مرز ها رها کرده و خانواده های آنان را از هم پاشانده اند. بورژوازی همیشه برای "کانون مقدس خانواده" تبلیغ کرده و حال بورژوازی آمریکا نشان می دهد که تا چه حد به چنین امری باور دارد.

در بسیاری از مواقع فرزندان نوجوان اخراجیون ، مجبور به ترک تحصیل شده اند تا بتوانند کار کنند و خرج زندگی خود و خواهران و برادران کوچکتر خود را تامین کنند. این تعرض بورژوازی ها به محرومترین ، زحمتکش ترین بخش طبقه کارگری است که سالیان سال با ناچیز ترین حقوق ممکن ، بدون هیچ حمایتی از قانون کار موجود ، با کار طاقت فرسای خود ، سخت ترین مشاغل را تو جامعه آمریکا انجام می دهد. بسیاری از این کارگران در حالی که مجبور به پرداخت مالیات بر درآمد مستقیم به دولت می باشند ولی بخاطر غیر قانونی زندگی کردن در آمریکا از هیچ نوع امکانات دولتی بهره مند نیستند.

پرسش: رفیق سارا ، واکنش مردم آمریکا نسبت به این سیاست فاشیستی چه بوده است ؟

پاسخ: واقعا این که گفته میشه هر جا ظلم هست در آن جا مبارزه هم خواهد بود، بسیار درست هست. دولت ترامپ تلاش زیادی در جهت پنهان نگه داشتن محل نگهداری این کودکان و چگونگی شرایط زندگی آن ها انجام داد. با این حال، خبر این عمل فجیع سریعاً از طریق فضای مجازی و رسانه ها پخش شد. با پخش شدن خبر، مردم در اکثر شهر های بزرگ ، و همچنین در شهر های مرزی دست به تظاهرات زدند و دولت ترامپ را فاشیست و نژاد پرست نامیدند. اخبار شرایط اسفناکی که کودکان مهاجر در آن بسر می برند ، توسط برخی افراد انسان دوستی که در داخل این کمپ ها کار می کردند به بیرون درز پیدا کرد و باعث

آزادی و رفاه برای مردم آن جامعه آورده باشد؟ این ها نمی خواهند ببینند که در تحت نام آزادی و دموکراسی ، آمریکا و ناتو چه بلایی بر سر مردم افغانستان آورده ، چه بر سر مردم عراق آمد ، نتیجه دخالت گری های آمریکا و دیگر امپریالیست ها در کشور های دیگر باید این تجربه را برای مردم ما داشته باشد که ما فقط با انکاء بر نیروی خودمان می توانیم به آزادی و عدالت اجتماعی دست پیدا کنیم. آمریکا نمی تواند برای ایران آزادی و عدالت بیاورد ، وقتی در همین آمریکا همین امروز کودکان شیرخوار را از بغل مادران شان می دزدند. وقتی در سال ۲۰۱۸ ، انسان هایی را که برای پناهندگی به این جا رسیدند را تو قفس هایی نگه می دارند که برای نگهداری حیوانات باید بکار رود ، وقتی که خود ترامپ در همین کشور خودش ، قلاده سگان نژاد پرست خودش را آزاد کرده تا بتوانند انسان های آزادیخواه را مورد تعرض قرار دهند و بکشند ، چگونه ممکن است دلش برای مردم محروم ایران بسوزد؟ جمهوری اسلامی خودش پاره تن امپریالیسم آمریکاست و این قدرت تا نهایتی که بتواند ، با تامین منافعش ، آن را حفظ می کند و وقتی نتوانست و تاریخ مصرفش تمام شد ، مطمئن باشید که آلترناتیوش مهره دیگری خواهد بود که در درجه اول منافع سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را تامین کند و در چنین صورتی باز در بر روی همان پاشنه کنونی خواهد چرخید.

پرسش: رفیق سارا ، با توجه به عقب نشینی دولت ترامپ در زمینه جدائی فرزندان از والدین آیا دولت ترامپ که تبلیغ می کرد "آمریکا هرگز مانند اروپا به یک کمپ مهاجران تبدیل نمی شود" ، ورود مهاجرین را تحمل خواهد کرد و یا با توسل به ترفند های دیگری تلاش خواهد کرد که از ورود آن ها جلوگیری کند؟

پاسخ: اولاً این ادعا که اروپا به کمپ مهاجرین تبدیل شده ، مثل اکثر ادعاهای دیگر ترامپ ، فاقد حقیقته. درسته که اروپا هم با بحران پناهندگان روبرو هست ، بحرانی که دقیقاً نتیجه سیاست های استعمارگرانه و به دنبال سیاست های جنگ افروزان آمریکا در افغانستان ، عراق و سوریه به وجود آمده و حل این بحران هم به حل بحران های زاده شده از سیاست های امپریالیستی گره خورده ، اما اروپا هم بخش بزرگی از پناهنده ها را برای نیازش به نیروی ارزان کار پذیرفت. اما از آن جا که ترامپ همه سیاست داخلی خود را با تمرکز بر ناسیونالیسم استوار کرد و مطمئناً قصد دارد که برای بار دوم هم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند ، برای نگه داشتن پایه های خودش که بخش نژاد پرست و عمدتاً سفید پوست جامعه آمریکا هستند ، از هیچ رذالتی در

می دهند. در مزارع ، کار طاقت فرسای برداشت محصول با درآمد بسیار بسیار ناچیز به زنان و مردان مهاجر داده می شود و کارفرما ها که از موقعیت این مهاجرین با خبر هستند و می دانند که آن ها حق اعتراض ندارند، با دستی باز نیروی کار مهاجرین را به ارزان ترین قیمت در اختیار خود می گیرند. اکثر مهاجرین ، کار ساختمانی و باغبانی اماکن عمومی را که کارهای بسیار سخت و توانفرسای هستند را با حقوق ناچیزی انجام می دهند. مهاجرینی که توانستند بطور قانونی در این جا زندگی کنند هم شرایط بهتری ندارند. بیش تر آن ها در کارهای خدماتی بیمارستان ها ، هتل ها ، یا رستوران های زنجیره ای با حداقل دستمزد در حالی که هیچ امتیازی از بیمه و بازنشستگی ندارند ، کار می کنند. در ایالاتی که کشاورزی جریان دارد ، این مهاجرین همراه با خانواده های شان صبح تا شب به کار کشاورزی مشغولند. هنگام برداشت محصول ، مثلاً میوه توت فرنگی ، این کارگران دوازده ساعت در روز بطور دائم دولا شده ، از زمین میوه می چینند و باید خیلی سریع کار کنند ، چون دستمزدشان بستگی به وزن مقدار محصولی دارد که چیده اند. خلاصه به یک معنا ، برده گی کامل برای انسان هایی که بخشی از اکثریت گرسنگان جهان را تشکیل می دهند در آمریکا برقرار است.

پرسش: رفیق سارا همان طور که حتما می دونید ، بخشی از مخالفین جمهوری اسلامی در انتظار این هستند که توسط ترامپ به قدرت سیاسی برسند. آن ها با بیشرمی تمام از این سیاست خارجی ستیزانه ترامپ نیز حمایت می کنند. علت این امر چیست و این واقعیات چه تجربه ای می تواند برای مردم ایران داشته باشد؟

پاسخ: سؤال خوبی کردید. بله برخی از ایرانیان مقیم آمریکا از سیاستهای دولت ترامپ دفاع می کنند. آنها همه این درد ها را می بینند اما نه تنها هیچ حس همدردی ندارند بلکه بی شرمانه خواهان اخراج مهاجرین هم هستند. کسانی که واقعا لایق انسان نامیده شدن نمی باشند.

جالب این جاست که بسیاری از این ها از سرکوب جمهوری اسلامی فرار کرده اند و خودشون مهاجر به حساب می آیند. این ها همان نژاد پرستانی هستند که در ایران هم همین برخوردهای نژاد پرستانه را با مهاجرین شریف و زحمتکش افغانستان که از شرایط جنگ بین طالبان و آمریکا فرار کرده و به ایران پناه آورده بودند ، داشتند. **این ها که امروز در پی عربده کشی های دولت نژاد پرست ترامپ ، دل به رفتن جمهوری اسلامی توسط ترامپ بسته اند، لحظه ای فکر نمی کنند که تا به حال ، در کجای این کره زمین ، آمریکا با حضورش توانسته ذره ای**

کشورها عملاً زمینه را برای قدرت گیری دولت های فاسد بوجود آورده ، کشورهای آمریکای لاتین از چنان درجه اهمیتی برای امپریالیسم آمریکا برخوردار است که نیکسون رئیس جمهوری وقت آمریکا در سال ۱۹۷۲ گفت که ، اگر آمریکا نتواند آمریکای لاتین را کنترل کند ، چطور انتظار دارد که به نظر موفقیت آمیزی در جای دیگری از جهان برسد؟ **آمریکا با سیاست های استعمارگرانه خود در کشورهای آمریکای لاتین و برای زیر سلطه نگاه داشتن این جوامع، اغلب با دخالت مستقیم خود رژیم های دیکتاتور و دست نشانده ای را بر سر کار آورده است. سیاست های توسعه نظامی گری ، ایجاد آشوب های داخلی ، بوجود آوردن جنگ های ارتجاعی داخلی ، ترویج و قاچاق مواد مخدر که همه این ها با سیاست های مشخص و برنامه ریزی شده انجام می گرفت و می گیرد ، و این ها هست که شرایط وحشتناک امروز را بوجود آورده است. بنابراین شرایطی که مهاجرین امروز با آن روبرو هستند ، نتیجه مستقیم سیاست های استعمارگرانه خود آمریکاست. اینو هم اضافه کنیم که در السالوادور ، در سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۲ ، آمریکا با صرف ۶ میلیارد دلار کمک به دولت فاشیستی وقت و آموزش شکنجه و کشتار به سرکوبگران ، جنیش آزادیخواهانه السالوادور را نابود کرد. در اوروگوئه و بولیوی و سایر کشورهای آمریکای لاتین هم سیاست مشابهی را در پیش گرفت. مهاجرین آمریکای لاتین که چنین شرایطی را برای مهاجرت انتخاب می کنند ، معلومه که بخش مرفه بورژوازی وابسته این کشورها نیستند چون آن ها را با پهن کردن فرش قرمز مورد استقبال قرار می دهند ، اینان همه کارگران و دهقانان زحمتکشی هستند که برای فرار از جهنم، سرزمین آبا و اجدادی خود را ترک کرده و راهی مرزهای آمریکا شده اند.**

پرسش: رفیق سارا اگر ممکن هست لطفاً توضیحی هم در مورد شرایط کار و زندگی مهاجرین آمریکای لاتین در آمریکا بدید؟

پاسخ : همان طور که قبلاً هم توضیح دادم ، این مهاجرین از محرومترین و زحمتکشترین بخش جامعه هستند. بسیاری از این مهاجرین با این که سال هاست در آمریکا زندگی می کنند ، به علت نداشتن حق شهروندی ، با اینکه سرمایه دار ها مالیات های دولتی را مستقیماً از حقوق آن ها کم می کنند ، اما آن ها به خاطر غیر قانونی بودن ، از هیچ حقی مثل بیمه یا کمک های دولتی نمی توانند استفاده بکنند و سخت ترین مشاغل را با کمترین حقوق انجام می دهند. زنان مهاجر غالباً در خانه ها ، کار نظافت و نگهداری از کودکان شهروندان آمریکائی را انجام

شده می‌گفتند ما ناراحت نیستیم که دستگیر می‌شویم، چون هدف ما نجات دادن مهاجرین و کودکان شان هست. ما قدرت این را داریم که به دادگاه برویم و آزاد بشویم در حالی که مادران مهاجر این حق را ندارند.

اجازه بدید سخنانم را با اشاره به تظاهرات روز شنبه سی ام جون تمام کنم. در این روز در ۷۰۰ شهر در سراسر ۵۰ ایالت آمریکا، همزمان تظاهرات های گسترده ای علیه سیاست ترامپ برگزار شد. من خود شخصا فرصت این را یافتم که در تظاهراتی که در مقابل کاخ سفید برگزار شد، شرکت داشته باشم. هزاران هزار زن و مرد و دختر و پسر و کودک در این آکسیون شرکت داشتند و روحیه عجیبی بر همه حاکم بود، روحیه اتحاد و همدلی. برخوردها طوری بود که گویی خانواده های خودشان در اسارت بودند. در گرمای طاقت فرسای آن روز واشنگتن دی سی، می دیدی که همه، با همه توان فریاد می زدند و می گفتند که ما اجازه نخواهیم داد که ترامپ با سرنوشت انسان ها بازی کند و تحت نام مردم آمریکا، چنین جنایتی را انجام دهد. آن شعار ها، بیان گر امید اکثریت مردم آمریکاست که در سراسر آمریکا، فریاد زده می شوند. آنها خواهان ساختن آینده ای بهتر، ساختن جهانی هستند که در آن هیچ کس به خاطر رنگ پوستش، به خاطر محل تولدش مورد ستم و تبعیض قرار نگیرد.

پرسشگر "بذرهای ماندگار": رفیق سارا با تشکر مجدد از شما به خاطر وقتی که برای این گفتگو به ما اختصاص دادید، شاد و پیرز باشید.

رفیق سارا نیکو: با تشکر از شما بابت فرصتی که به من دادید و با تشکر از شنودگانی که به این مصاحبه گوش می‌کنند، برایتان تلاش و پیروزی آرزو می‌کنم.

ضد انسانی خودش را توجیه کند. خوشبختانه این ترفند ترامپ هم فقط برای خودش و هوادارانش موثر هست. البته ما همه می‌دونیم که موضوع نژاد پرستی در آمریکا، مسئله ای هست که همیشه وجود داشته و موضوع حل نشده ای هست، ولی با روی کار آمدن ترامپ، نژاد پرستانی که قبلا جرات ابراز وجود نداشتند، حال خیلی وقیحانه و علنی درجه نفرت خودشان را از خارجی ها و رنگین پوستان نشان می‌دهند. همین هفته پیش در خبرها آمده بود که یک زن سفید پوست در استخر یکی از هتل های نسبتا گرانقیمت، پسر بچه سیاهپوستی که در استخر شنا می‌کرد را در انتظار همه مورد تهدید کرده و از او خواسته بود که از استخر خارج شود. یا در اماکن عمومی، خیلی ها مورد تعرض نژاد پرستان قرار می‌گیرند که بهشون گفته میشه، "برگرد برو کشور خودت". این مسائل قبلا پنهان بود ولی امروز به برکت ظهور ترامپسیسم، کاملا علنی و آشکار شده اند.

علیرغم همه این ها ما هر روز شاهد اوج گیری اعتراضات مردم و نفرت شان از ترامپ و سیاست های او هستیم. در همین هفته اخیر، مردم آمریکا با اعتراضات و مبارزات خود، زندگی اعضای کابینه ترامپ را سیاه کردند. مثلاً صاحب رستورانی در ویرجینیا از سخنگوی کاخ سفید خواست که رستوران او را ترک کند و به او گفت که غذا دادن به توی دروغگو، خلاف اصول پرنسیپی من هست. این قدر مردم با کارکنان ترامپ خصمانه برخورد می‌کنند که دولت مجبور شده است برای آن ها محافظ بگذارد، امری که هیچ وقت سابقه نداشت.

در روز ۲۸ ماه جون هم، هزاران زن و دختر جوان در اعتراض به سیاست ضد مهاجرین ترامپ، سالن کنگره را به تسخیر خود در آوردند و ۵۷۵ نفر در همان جا توسط پلیس کنگره دستگیر شدند. تا به حال در هیچ آکسیونی، این مقدار دستگیری وجود نداشته و جالب است که زنان دستگیر

حق مهاجرین کوتاه نخواهد آمد. این که در اجرای این سیاست ضد بشری کاملاً موفق بشود یا نه، بستگی به مقابله مردم و واکنش مردم خواهد داشت. ترامپ اگر می‌توانست حمایت مردم آمریکا را در مورد سیاستش درمورد مهاجرین به خود جلب کند و اگر این درجه از اعتراضات مردم نبود، چه بسا پا را از این هم فرا تر گذاشته بود.

پرسش: رفیق سارا، هر چند که صحبت‌مان طولانی شد ولی بگذارید این سوال آخر را هم از شما بکنم. در جریان اوج گیری مخالفت مردم آمریکا با برخورد دولت ترامپ با مهاجرین، شاهد بودیم که ترامپ در کاخ سفید مهماندار کسانی شد که اقوام شان به دست مهاجرین غیر قانونی کشته شده اند و به رغم عقب نشینی مفتضحانه اش گفت که "قربانیان واقعی در بحران مهاجرت، خانواده هایی هستند که عزیزان شان را توسط خارجیان جانیکاری که غیر قانونی به آمریکا آمده اند، از دست داده اند". انعکاس این تبلیغات فریبکارانه و مغرضانه در آمریکا چگونه بود؟

پاسخ: بله، این هم یکی دیگر از شیوه های رذیلانه ترامپ برای منحرف کردن افکار عمومی و ترساندن مردم از خارجی هاست و در ضمن نشان می‌دهد که این عقب نشینی ترامپ فقط به خاطر اعتراضات وسیع مردم بوده و به همین دلیل در اولین فرصت با ترفند دیگری از طرف وی جهت اجرای همین سیاست روبرو خواهیم بود. درسته که مسئله امنیت در آمریکا همواره موضوعیت داشته اما این ادعای ترامپ دروغی بیش نیست. اتفاقاً مهاجرین خود در معرض بیشترین نا امنی ها قرار داشته و دارند. بیشترین قتل ها و دزدی ها در محلات مهاجر نشین، علیه آن ها انجام می‌گیرد. قصد ترامپ این هست که از مهاجرین برای مردم، چهره وحشی بسازد تا از این طریق اعمال

مختصری در باره "موقعیت انقلابی" از صفحه ۲۲

شده و محروم مانده است.

اما همانگونه که لنین در بالا اشاره کرد، در اینجا بحث نه بر سر "توهمنات" است و نه بر سر رد آنها، بلکه بحث بر سر آن است که همه ی آنها که برای انقلاب و نه چیزی کمتر از آن می‌جنگند باید دریابند که وظیفه ی آنها این است که "وجود یک موقعیت انقلابی را برای توده ها آشکار ساخته، دامنه ها و عمق آن را توضیح داده، آگاهی و عزم طبقاتی ی پرولتاریا را برانگیخته، به او برای روی آوردن به عمل انقلابی یاری رسانده، و بدین منظور، تشکیلات مناسب و منطبق با موقعیت انقلابی را شکل دهند." این درس آموزنده و رهایی بخش انقلاب اکتبر در واقع راهگشای عمل همه آنهاست که از موضع انقلابی می‌خواهند خود را در خدمت طبقه ی کارگر قرار دهند. پس، نه فقط باید به توده ها امکان انقلاب را خاطر نشان ساخت، نه فقط باید پیامدها و مخاطرات راه را تشریح کرد (مثلاً از احتمال مداخله ی دوباره ی قدرت های امپریالیستی و انواع دسیسه های احتمالی ی آنان سخن گفت) بلکه باید به او برای دست زدن به عمل انقلابی یاری رساند. و برای آنکه بتوان به او برای دست زدن به عمل انقلابی یاری رساند، میبایست "تشکیلات مناسب و منطبق با موقعیت انقلابی را شکل" داد. پس واضح است که مخاطب اینجا، پیشروان و پیشقراولان طبقه ی کارگر در صحن جامعه میباشند و نه کسانی که علیرغم صداقت و جدیت در مبارزه برای رهایی ی زحمتکشان از حضور در صحن جامعه محروم گردیده اند و در تبعیدی ناخواسته و جانکاه قرار گرفته اند. وظیفه ی چپ در خارج کشور، انتقال تجربه و یاری رساندن به نسلی ست که امید رهایی ی محرومان را در چپ جستجو میکند و در چپ میسر میبندد.

اشرف دهقانی

درس های قیام دیماه! (قسمت سوم)



پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران باری کند تا در راه پیشبرد راه ظفرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تمام این یادداشتها از آدرس زیر در سایت سپاهکل دیدن کنند:

<http://siahkai.com/publication/Darshaye-Ghyame-Dey-Maah.pdf>

نیست، مبارزات آنان همچنان ادامه دارد. درویش یکی دیگر از گروه های اجتماعی بودند که در تداوم جنبش دیماه، صحنه مبارزه با جمهوری اسلامی را با خواست مشخص خود پُر نمودند. واقعیت این است که در جامعه ایران علاوه بر تضاد های عمیق طبقاتی، تضادهای دیگری نیز وجود دارند که باعث قرار گرفتن توده های مردم در مقابل حاکمیت می گردند. یکی از این تضاد ها، تضاد بین جمهوری اسلامی و معتقدین به مذاهبی غیر از مذهب مورد قبول این رژیم می باشد. "درویش" از گروه های مذهبی در ایران هستند که از زمان روی کار آمدن رژیم مذهبی حاکم همواره مورد اذیت و آزار و سرکوب شدید رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در طول حاکمیت این رژیم ، این ستمدیدگان بارها مورد حمله نیروهای مسلح رژیم واقع شده و درگیری های جدی بین آنها به وجود آمده است. در شرایط جدید با توجه به دستگیری تعدادی از درویش و اعتراض قاطعانه آنها علیه این دستگیری ها ، مبارزه ای جدی بین این ستمدیدگان و جمهوری اسلامی آغاز شد که به دلیل سرکوبگری نیروهای مسلح رژیم، شکل کاملاً قهر آمیز به خود گرفت. در واقع از ۱۵ بهمن ماه تا ۳۰ بهمن یک جنگ واقعی بین این توده ها و نیروهای مسلح رژیم در خیابان های شمال تهران شکل گرفت. در طی این جنگ، گاه درویش بر نیروهای مسلح غالب آمده و آنها را فراری می دادند. مزدوران رژیم در مواردی با قمه و خنجر به جان آنها می افتادند. در این نبرد از شلیک گلوله های ساچمه ای و پرتاب گاز اشک آور به سوی درویش توسط نیروهای مسلح رژیم تا جنگ تن به تن خیابانی بین آنها را شاهد بودیم. در یک مورد توده هائی از درویش با شناسائی یکی از "خانه های امن" یا به عبارت صحیح تر یکی از شکنجه گاه های وزارت اطلاعات، آن را تماماً تخریب کردند. از تاکتیک های به کار گرفته شده توسط مردم در این جنگ، پرتاب سنگ از طبقات بالای ساختمانها بسوی نیرو های انتظامی، راندن ماشین به سوی گله ای

خارج شده و با به میدان آمدن گروه های اجتماعی مختلف در جامعه با خواست های مشخص خود، جنبش اکنون شکل نوینی یافته است. در اینجا بررسی دو موضوع از اهمیت برخوردار است. در جانب توده ها می بینیم که آنها با روحیه انقلابی اعتلاء یافته شان پیش از پیش در مقابل سرکوبگران و ستمکاران خود می ایستند. این واقعیت باعث به وجود آمدن حوادث و رویداد های مبارزاتی گوناگون، از حرکت ها و رویدادهای ناشی از درگیری منفرد افراد و به خصوص زنان با پلیس گرفته تا حرکت های مبارزاتی جمعی بزرگ و بسیار جدی می گردد. وجود روحیه انقلابی در توده ها و رویدادهای مبارزاتی جاری، وجود یک جو انقلابی در جامعه را بیان می کنند. از طرف دیگر در جانب جمهوری اسلامی شاهدیم که دیگر فریب و حيله و تزویر به مثابه یکی از شیوه های رژیم در گذشته، در فرم و اشکال پیشین کارائی خود را از دست داده است. بنابراین، این رژیم برای حفظ خود و دفاع از موجودیتش در مقابل توده های مبارز مجبور شده است هر روز به نحوی با توده ها درگیر شده و بیشتر از گذشته با توسل به خشونت و سرکوب و توسل به اعمال هر چه وحشیانه تر به کنترل توده ها بپردازد. اما این برخورد که مبین استیصال رژیم می باشد در شرایط کنونی با توجه به روحیه والای انقلابی در توده ها، آنها را هر چه بیشتر به صحنه مبارزه کشانده و در مقابل رژیم قرار می دهد، و در نهایت تضاد بین توده ها و دستگاه حاکم را شدت می بخشد تا دوباره از جانی به نقطه انفجار برسد.

از اولین گروه هائی که بلافاصله پس از فروکش جنبش همگانی با خواست های مشخص به صحنه مبارزه آمدند - و پیش از دیماه نیز در صحنه بودند - باید از مال باختگان و بازنشستگان نام برد. در رابطه با مال باختگان با توجه به این که سپرده هایشان را مؤسسات مالی تحت حمایت رژیم از آنان ربوده و حال عملاً هیچ نهادی در جمهوری اسلامی پاسخگوی آنها

یادداشت هفتم: ادامه مبارزات توده ها بعد از قیام دیماه!

برپائی طوفان بزرگ اجتماعی در تظاهرات و قیام های توده ای دیماه به طور زنده و مشخص به همگان نشان داد که تضادهای طبقاتی در جامعه تحت سلطه ایران به نقطه اوج خود رسیده است. این واقعیت، امروز منجر به شکل گیری شرایط کاملاً جدیدی در جامعه گشته است؛ و این شرایط جدید به حدی متفاوت از گذشته است که همگان به آن معترفند و هیچکس نیست که قادر به انکار تفاوت کیفی شرایط کنونی جامعه ایران با شرایط قبل از جنبش قهر آمیز توده ای دیماه باشد. از مشخصات اصلی و مهم این دوره، آشکار شدن این واقعیت است که اکثریت عظیم مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم حاکم و از بین رفتن نظامی که این رژیم تحت نام اسلام در جامعه شکل داده ، می باشند و در همان حال خواستار ایجاد روبنا و نظم جدیدی به نفع خود در جامعه هستند. اگر بخواهیم از عبارتی که لنین در این زمینه به کار برده است ، استفاده کنیم باید بگوئیم که امروز اکثریت عظیم مردم ایران به طور کامل و قطعی و به صورت کاملاً آشکار از جمهوری اسلامی جدا شده و به لزوم استقرار نظم جدید پی برده اند.

می دانیم که تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای و رویارویی توده های انقلابی با رژیم جمهوری اسلامی در میدان نبرد خونین بین انقلاب و ضد انقلاب، با سرکوب شدید ضد انقلاب مواجه شد و از اوج خود افتاد. اما وجود پتانسیل انقلابی بسیار بالا در توده های جان به لب رسیده ، باعث آن گشته که این توده های انقلابی با حضور سیاسی خود در صحنه مبارزه علیه رژیم، جنبش انقلابی دیماه را همچنان تا به امروز تداوم بخشند. تا اواسط بهمن ماه، قیام و تظاهرات توده ای به همان شکل عمومی که در دیماه بود در شهرهای مختلف به صورت پراکنده ادامه یافت. پس از آن جنبش انقلابی از حالت عمومی

در طی مبارزه کشاورزان رزمندگان اصفهان ما شاهد ابتکارات جالبی هم از طرف آنها بودیم که اشغال صحن نماز جمعه در مسجد جامع اصفهان، محلی که یکی از مهمترین پایگاه های ایدئولوژیکی رژیم به شمار می رود، یکی از آنها بود. در این مسجد روستائیان انقلابی پشت به امام جمعه و تصاویر دو دیکتاتور (ولی فقیه) این رژیم یعنی خمینی و خامنه ای، نشستند و شعار دادند: "پشت به دشمن، رو به میهن". این توده تحت ستم به این شکل روشن و گویا، مبارزه سیاسی خود با رژیم جمهوری اسلامی و خواست سرنگونی این رژیم را در جهت تحقق خواسته های عادلانه خویش در معرض دید همگان قرار دادند. هر چند شرکت زنان در این مبارزات کم رنگ بود ولی با تداوم جنبش، آنها نیز با شعار "ما زن و مرد جنگیم، تا حقایق می جنگیم" به شرکت فعال در این جنبش پرداختند.

برای این که سخن به درازا نکشد به توصیف مبارزات دیگر در نقاط مختلف ایران از جمله مبارزه روستائیان خوزستان، چهار محال بختیاری که آنها نیز به دلیل سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی با فقر و فلاکت شدید روبرو بوده و به مبارزه برخاسته اند و همینطور مبارزات مردم کردستان نمی پردازم. اما مورد برجسته دیگری را باید ذکر کرد که مبین تداوم جنبش انقلابی با مطرح شدن خواسته های مشخص در آن است که مربوط به مبارزه خلق عرب در خوزستان و به طور مشخص در اهواز می باشد. در روزهای نهم و دهم فروردین، شهرهای اهواز، آبادان، ماهشهر، حمیدیه، شیبان و کوت عبدالله شاهد تظاهرات توده های محروم و تحت ستم عرب بود. ظاهراً دلیل این تظاهرات، اعتراض به برنامه ای عرب ستیز در صدا و سیما، جمهوری اسلامی بود. ولی در واقعیت امر زمینه کاملاً آشکار برای مبارزه این توده ها با رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد و آن عبارت است از تنگ شدن عرصه زندگی برای آنان به دلیل شدت گیری فقر و فلاکت، قرار گرفتن خلق عرب تحت تحقیر و توهین شدید ملی و مسایل مربوط به شرایط محیط زیست چون گسترش ریز گرد ها که فضائی که نفس کشیدن را هم برای این توده ها غیر قابل تحمل کرده است.

تحقیر و توهین به خلق عرب که در گذشته با سیاست های ضد ملی رضا شاه انگلیسی آغاز شده بود در رژیم جمهوری اسلامی شدت هر چه بیشتری به خود گرفته است. به خصوص با توجه به امکانات و فضائی که نه فقط این رژیم بلکه رسانه های امپریالیستی نیز برای نشر ایده های شوینیستی و نژاد پرستانه در اختیار نیروهای ضد انقلابی و به اصطلاح سکولار علیه این خلق قرار می دهند، موجب آن شده است که خلق عرب امروز ستم دیده ترین خلق های ایران به شمار برود. در چنین شرایطی است که این

تحقیر و توهین به خلق عرب که در گذشته با سیاست های ضد ملی رضا شاه انگلیسی آغاز شده بود در رژیم جمهوری اسلامی شدت هر چه بیشتری به خود گرفته است. به خصوص با توجه به امکانات و فضائی که نه فقط این رژیم بلکه رسانه های امپریالیستی نیز برای نشر ایده های شوینیستی و نژاد پرستانه در اختیار نیروهای ضد انقلابی و به اصطلاح سکولار علیه این خلق قرار می دهند، موجب آن شده است که خلق عرب امروز ستم دیده ترین خلق های ایران به شمار برود. در چنین شرایطی است که این خلق در قیام اخیر خود علیه جمهوری اسلامی خواست ملی خود را مطرح و برای تحقق آن مبارزه می کند.

قابل توجه این است اقدام به سرکوب این روستائیان توسط جمهوری اسلامی نه تنها باعث توقف مبارزه آنها نشد، بلکه خشم انقلابی دهقانان مناطقی را نیز که هنوز به این جنبش نپیوسته بودند برانگیخت و آنها را به صحنه مبارزه آورد. ایستادگی قهرمانانه این ستمدیدگان در مقابل سرکوب، در اینجا نیز کار را به جنگ توده ها با نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی کشاند و طی آن تعدادی از کشاورزان زخمی و دستگیر شدند. در روزهای اول، جنگ تن به تن بین کشاورزان و نیروهای دشمن جریان یافت. از اقدامات این توده ها در رو درروئی با نیروهای مسلح رژیم می توان به استفاده آنها از اسلحه گرم، به کار بردن تاکتیک زیر گرفتن بسیجی ها و پاسداران که در ویدئوی منتشر شده، از آن به عنوان "لوله" کردن مزدوران رژیم یاد شده است، از کار انداختن پمپاژهای آب، آتش زدن "ماشین حمل بار یگان" سرکوب و غیره اشاره کرد. این نبردها که جلوه ای از به کارگیری قهر انقلابی در مقابل قهر ضدانقلابی از طرف توده هاست، حاصل به نقطه اوج رسیدن تضاد دهقانان ستم دیده اصفهان با دشمن، به مثابه نمایندگان سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته می باشد که به نوبه خود به طور برجسته، **جریان یک جنگ داخلی بین انقلاب و ضد انقلاب را در جامعه کنونی ایران آشکار می سازد.** باید دانست که شرکت فعالانه افراد عامی به طور مستقل و عملی در زندگی سیاسی، به قول لنین یکی از نشانه های دوره انقلاب می باشد؛ و درست قهرمانی ها و جانبازی های همین توده عامی، توده هایی که امروز خشم انقلابی خود از وضع موجود را در شعارهای عامیانه ای چون "مدیر اگر ندارید برید قبرس بیارید" (قبرس به صادرات الاغ معروف است)، "خاک بر سرتان" و یا "حوض که آب نداره، وزغ نیاز نداره"، بیان می کنند، روند انقلاب را به جلو سوق می دهند. فراموش نکنیم که انقلاب، کار توده هاست.

از مزدوران جمهوری اسلامی و زیر گرفتن آنها (تاکتیکی که اولین بار توسط مزدوران داعشی جمهوری اسلامی در جنبش مردمی سال ۸۸ علیه نیروهای انقلابی در خیابان به کار گرفته شده بود) می توان نام برد. نحوه حمله نهائی جمهوری اسلامی به درویش نیز درست یادآور صحنه های جنگ های تاریخی پیشین بود، به گونه ای که رژیم دسته هایی از نیروهای مسلح خود را شبانه با دبدبه طبل برای جنگ با این توده تحت ستم به میدان فرستاد.

توجه به کنه مبارزه درویش با جمهوری اسلامی دو موضوع مهم را آشکار می سازد. اول این که نشان می دهد که امروز ستمگری مذهبی از طرف رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط با درویش که یکی از گروه های مذهبی تحت ستم و سرکوب این رژیم می باشند، **خواست اعتقاد آزادانه به یک مذهب و یا نداشتن هیچ مذهبی** را در جامعه ما به عنوان یکی از مطالبات دموکراتیک مردم ایران با برجستگی مطرح ساخته است. شکی نیست که این خواست به سومین قسمت از شعار "نان، کار، آزادی" مربوط می شود و از جمله نیازهای اجتماعی است که یک انقلاب پیروزمند باید پاسخگو و برآورده آن باشد. دوم این که این مبارزه نشان داد که تضاد بین درویش به مثابه بخشی از توده های میلیونی ایران با جمهوری اسلامی به چنان درجه از حد خود رسیده است که جنگ تمام عیاری را بین این ستمدیدگان و جمهوری اسلامی دامن زد. این، آشکارا یک جنگ داخلی بود و باید دانست که وقوع جنگ داخلی از این نوع و به طور مشخص **جنگ داخلی بین استثمار شده ها و ستمدیدگان از یک سو و حکومت حامی استثمار و ستم از سوی دیگر**، در یک دوره انقلابی امری اجتناب ناپذیر بوده و خود یکی از نشانه های وجود دوره انقلاب در یک کشور می باشد.

به صحنه مبارزه سیاسی آمدن هزاران تن از کشاورزان شرق اصفهان با خواست عادلانه مشخص خود که تا به امروز هم ادامه دارد، جلوه دیگری از تداوم خیزش دیمه می باشد. این توده های به فقر نشسته و خانمان بر باد رفته به قول خود برای "حقابه" مبارزه می کنند. تغییر مسیر رودخانه پرآب زاینده رود در پی سیاست های سودجویانه اقتصادی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، امروز موجب خشکی این رودخانه گشته و کشاورزان را از کشت و کار انداخته است. مبارزات دهقانان اصفهان نیز که با تظاهرات و راه پیمائی بدون توسل به خشونت شروع شد، با برخورد خشن و قهر آمیز نیروهای مسلح رژیم به درگیری خشونت آمیز کشانده شد. در طی این درگیری ده ها تن از کشاورزان به دلیل تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور از سوی نیروهای سرکوبگر زخمی شدند. نکته

در جامعه خود مواجهیم. در این بین بررسی شرایط کار و مبارزه کارگران چه به دلیل موقعیت خاص این طبقه که دشمن اصلی طبقه سرمایه دار محسوب می شود و چه به این دلیل که کارگران همچنان در صحنه مبارزه حضور دارند از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

قهرآمیز مردم جان به لب رسیده اهواز با نیروهای مزدور رژیم گردید. در جریان این مبارزات، عمال رژیم از هیچ کوششی برای تخطئه مبارزات خلق عرب، چه از طریق پخش شعارهای ناسیونالیستی و چه دامن زدن به تضاد بین لُرهای بختیاری و مردم عرب کوتاهی نکردند.

من در اینجا برخی از رویدادهای مبارزاتی را با تفصیل مطرح کردم که به طور زنده نشان بدهم که ما امروز با شرایط خاصی

خلق در قیام اخیر خود علیه جمهوری اسلامی خواست ملی خود را مطرح و برای تحقق آن مبارزه می کند. در جریان مبارزه مردم تحت ستم خوزستان، عوامل جمهوری اسلامی در روز ۱۴ فروردین با بستن درهای یک قهوه خانه محل تجمع افراد مبارز و روشن فکر شهر اهواز و آتش زدن آن قهوه خانه ، فاجعه ای آفریدند که یادآور فاجعه آتش زدن سینما رکس آبادان در اواخر دوره شاه می باشد. فاجعه آتش زدن قهوه خانه باعث شدت گیری مبارزه

(ادامه دارد)

تظاهرات در تورنتو علیه... از صفحه ۲۴

دادند ، برنامه اش افشاء و برخی از سخنرانی هایش لغو شد. اما مجدداً فروش و همپالگی هایش به تورنتو بازگشته و جلسات سخنرانی تشکیل دادند. این سماعت فروش در برگزاری سخنرانی، از یک طرف تلاشی مذبوحانه برای عوامفریبی و مهر تأیید زدن بر کشتارها و تعطیل کردن دانشگاه ها و قلع و قمع دانشجویان در سال ۵۹ است و از سوی دیگر بخشی از تلاش های نیرو های ضد مردمی ، جهت چهره سازی و اپوزیسیون سازی های وابسته در شرایط بحرانی و ملتعب ایران می باشد.

هدف از برگزاری تجمعات اعتراضی علیه سخنرانی فروش، این بود که نباید اجازه داد مهره های مزدور جمهوری اسلامی که دستشان به خون دانشجویان و مبارزین آلوده است ، بدون هیچ نقد و انتقادی به گذشته خود از بی اطلاعی جوانان سوء استفاده کرده و چهره دیگری که اصلاً با واقعیت آنها انطباق ندارد ، از خود نشان دهند. فروش مزدوری است که با وقاحت تمام در خطی که خمینی خواهان آن بود مطرح می کرد که: "دانشگاه ها باید قلع و قمع شود". بنابراین نباید اجازه داد طرفداران "قلع و قمع" آزادخواهان خود را دمکرات و آزادخواه جا زده و با فریب جوانان ، بار دیگر مبارزات مردم ما را به بیراهه ببرند. در تجمع اعتراضی ۱۲ جولای در تورنتو ، حضور ایرانیانی که به گروه های سیاسی وابستگی ندارند ، برجسته بود. از سوی دیگر ، تعداد کسانی که برای شنیدن سخنرانی فروش آمده بودند ، آنقدر ناچیز بود که به روشنی نشان می داد که مشت امثال فروش ، این مهره سر سپرده خمینی که دستانش به خون دانشجویان انقلابی آلوده می باشد ، کاملاً برای مردم باز شده و چهره آنها روشن شده است.

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

زنده باد مبارزات توده های تحت ستم! پیروز باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا

۱۴ جولای ۲۰۱۸

آکسیون در دفاع از مبارزات کارگران... از صفحه آخر

سفر دونالد ترامپ ، رییس جمهور فاشیست ایالات متحده آمریکا به انگلیس همزمان شده بود، تعدادی از شرکت کنندگان در آن تظاهرات نیز از محل آکسیون رفقا دیدار کرده و به بحث و گفتگو با رفقا می پرداختند. بطور مثال یک مرد آسیایی تبار با مشاهده تصاویر جنایات جمهوری اسلامی، ضمن "غیر قابل باور نامیدن ابعاد جنایت و وحشی گری دیکتاتوری حاکم بر ایران"، رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را محکوم و از حمایت قدرتهای بزرگ برای سر پا نگاه داشتن این رژیم علیه توده ها ابراز انزجار کرد. وی ضمن عکس گرفتن از تصاویر جنایات جمهوری اسلامی، برای سازماندهندگان این حرکت افشاگرانه آرزوی موفقیت نمود. بسیاری از بازدید کنندگان از آکسیون همچنین از تصاویر، بنرها و شعارهای به نمایش درآمده و بویژه از آرم بزرگ سازمان عکس می گرفتند. در جریان این آکسیون، رفقا با پخش اطلاعیه هایی به زبان انگلیسی راجع به وضعیت بحرانی ایران و مبارزات توده های به پا خاسته برای سرنگونی جمهوری اسلامی، به آگاهی رسانی در افکار عمومی دست زده و به سئوالات بازدید کنندگان پاسخ می دادند. این حرکت موفقیت آمیز مبارزاتی از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع و ۴ بعد از ظهر خاتمه یافت و سپس برخی از شرکت کنندگان در این حرکت برای شرکت در تظاهرات مردم انگلیس علیه ترامپ به سوی محل این تظاهرات رفتند. جالب بود که پلیس با محاصره محل تظاهرات به بهانه جلوگیری از درگیری تظاهرکنندگان با گروه های فاشیستی که در محل دست به تجمع زده بودند ، نمی گذاشت که مردم به تظاهر کنندگان بپیوندند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

۱۵ جولای ۲۰۱۸

تدارکات اقتصادی و نظامی ناتو...

از صفحه ۲۳

امپریالیسم آلمان نقش اصلی را در آن ایفا می کند. مرکز حضور نیروهای ناتو و تمرین های جنگی در لیتوانی است و حدود ۴۰۰۰ سرباز در آن منطقه مستقر هستند. تمرین های پیچیده نظامی با مشارکت آلمان در حال حاضر انجام می شوند. به گفته ارتش آمریکا، حدود ۱۸ هزار سرباز از ۱۹ کشور مختلف در این تمرین ها شرکت دارند. از ماه مه ۲۰۱۸ تاکنون، نیروهای ناتو از طریق آلمان به اروپای شرقی منتقل شده اند. این انتقال نیرو قرار است تا پایان ماه ژوئن ادامه داشته باشد. قرار است ۲۵۰۰ سرباز آمریکایی و حدود ۱۴۰۰ وسیله نقلیه و تجهیزات نظامی به لهستان و کشورهای بالتیک منتقل شوند. گفته می شود که یکی از تمرین ها به عنوان مثال شبیه سازی عملیات یورش به کالینگراد (در کرانه دریای بالتیک در روسیه) است. **این تمرین های جنگی ناتو، نشانه های هشدار دهنده ای برای طبقه کارگر اروپا و جهان می باشند که باید بطور جدی در نظر گرفته شوند. در شرایطی که یکی از راه های مقابله با بحران اقتصادی ای که نظام سرمایه داری را فرا گرفته تاکید بر میلیتاریسم و آتش افروزی در چهار گوشه جهان می باشد ، کارگران آگاه باید هر چه بیشتر خود را برای جنگ هایی که منادیان "جنگ بی پایان" بر شیپور آن می دمند ، آماده ساخته و بکوشند از این شرایط برای نابودی نظم ظالمانه موجود سود جویند.**

مریم- تیرماه ۱۳۹۷

زیر نویس ها:

۱- ناتو، مخفف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی North Atlantic Treaty Organization است. این اتحاد نظامی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۸ تأسیس شد. بر اساس این پیمان، اگر یک عضو آن مورد حمله نظامی کشوری قرار بگیرد، بقیه اعضای پیمان باید آن حمله را حمله به خود تلقی کرده و متحداً به دفاع از هم پیمان خود، وارد جنگ بشوند. این اتحاد در حال حاضر ۲۸ کشور اروپا و آمریکای شمالی را شامل می شود.

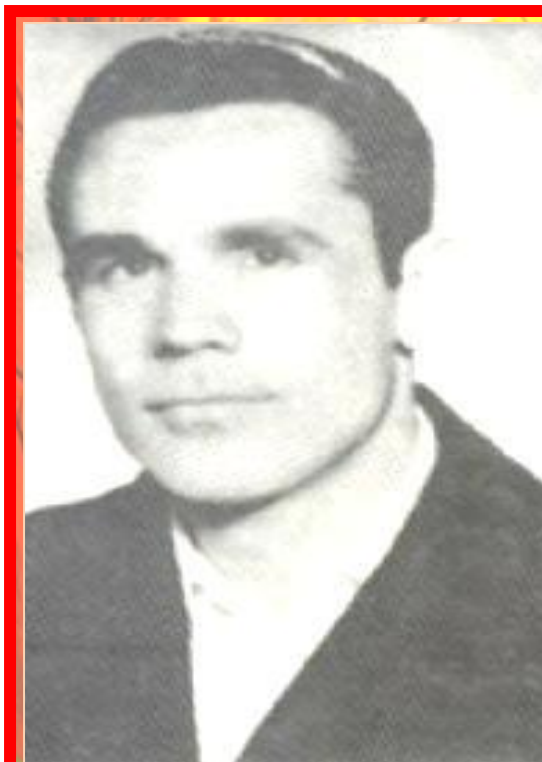
۲- این گزارش را می توانید در لینک زیر مطالعه کنید:

<https://www.washingtonpost.com/world/europe/nato-meets-to-show-resolve-over-russia-paper-over-divisions/2018/06/07/8b1bbca2-6a23-11e8-a335->

آذربایجان و به خصوص برای خانواده های کارگر و زحمتکش همچون خانواده بهروز به وجود آورده بود. اما بهروز هنوز کودک بود که با شدت گیری جنگ جهانی و ورود ارتش شوروی تحت رهبری استالین (ارتش سرخ) به ایران و برچیده شدن حکومت رضا شاه، مردم ایران و توده های ستمدیده در آذربایجان نفسی به راحتی کشیدند. در این دوره شرایط مبارزاتی نوینی در ایران به وجود آمد و به خصوص در آذربایجان با توجه به حضور ارتش سرخ شوروی، مبارزه توده ها رشد و گسترش یافت. بر چنین زمینه مبارزاتی بود که در سال ۱۳۳۴ تشکیل در آذربایجان به نام "فرقه دموکرات آذربایجان" شکل گرفت.

از آنجا که فراز و فرود این "فرقه" بر زندگی بهروز، بر روی درک و احساسات او نسبت به مسایل اجتماعی و حتی شکل گیری شخصیت اش در همان دوره کودکی تأثیر قاطعی داشته است، در اینجا اندکی روی آن درنگ می کنم.

موقعی که حکومت خود مختار در آذربایجان اعلام شد ، بهروز شش ساله بود. محصلین در آن سالها قبل از شروع دبستان یک سال به کلاس می رفتند و این دوره پیش دبستانی به نام تهیه خوانده می شد. بهروز این شانس را داشت که در شش سالگی به کلاس تهیه رفت و یک سال به زبان مادری خود، ترکی درس خواند. مادر همواره با افتخار از این که بهروز کلاس تهیه یا به واقع اول دبستان را به زبان مادری خود درس خوانده بود صحبت می کرد و از شور و شوق او برای درس خواندن می گفت. خانواده بهروز نیز همچون بسیاری از خانواده های کارگر و زحمتکش تبریز طرفدار فرقه دموکرات بودند. در نتیجه بهروز نیز در محیطی سیاسی قرار گرفته و طی یک سال همراه خانواده اش یکی از شادترین دوران زندگی خود را از سر گذراند. با توجه به حضور ارتش سرخ در آذربایجان و کمک های بی دریغ شوروی به مردم آذربایجان، فرقه دموکرات در شرایطی قرار داشت که توانست با دست زدن به اصلاحاتی چند به خصوص در زمینه عمران و آبادانی و در حوزه فرهنگی شرایط بهتری برای مردم آذربایجان به وجود آورد. این فرقه، با کوشش در ارتقاء سطح آگاهی توده ها و به خصوص برگرداندن غرور ملی مردم آذربایجان به آنها - به مردمی که طی همه دوران دیکتاتوری امپریالیستی رضا شاه تحت شدیدترین توهین ها و تحقیر ها و ستم شدید ملی قرار داشتند - تأثیرات کاملاً مثبتی بر زندگی مردم به جا گذاشت. برای خانواده بهروز مشاهده اقدامات وسیع اصلاح گرایانه فرقه - از خیابان سازی و برق کشی و بازسازی کارخانه ها گرفته تا ایجاد فضای سبز در شهر و تا اقداماتی نظیر پائین آوردن قیمت ارزاق، رسیدگی به مسایل بهداشتی، ایجاد بیمارستان و دانشگاه و غیره و راجع



اشرف دهقانی

به یاد گرامی

بهروز دهقانی

که در پیوند

اندیشه و عمل

صمیمی بود!

امپریالیستی قرار گرفت؛ و این در شرایطی بود که دیکتاتوری رضا شاه و سرکوب جنبش های ضد فئودالی - دموکراتیک و مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران به سرمایه های انگلیس امکان بسط و گسترش هرچه بیشتری را می داد. در این مقطع هر چند که اقتصاد ایران به درجه امروز به سیستم جهانی سرمایه داری وابسته نبود، ولی بحران در این سیستم از یک طرف و سیاست های غارتگرانه و ضد ملی رضا شاه از طرف دیگر دمار از روزگار کارگران و زحمتکشان در می آورد. برخورد رضا شاه و گردانندگان حکومتش نسبت به مردم آذربایجان هم بسیار وحشیانه تر و کینه توزانه تر از بقیه نقاط ایران بود. مرتجعین رضا شاهی از یک طرف به دلیل مبارزات قهرمانانه مردم این دیار در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دوره مشروطیت از آنها کینه به دل داشتند، و از طرف دیگر، الزام این دیکتاتور برای "ملت" سازی مورد نیاز امپریالیسم انگلیس در ایران که باعث در هم کوبیدن و کوشش برای از میان بردن زبان های دیگر در ایران به جز زبان فارسی بود، در آذربایجان با شدت هر چه بیشتری صورت می گرفت.

سیاست امپریالیستی ملت سازی رضاه شاه نه تنها منجر به کنار گذاشته شدن بسیاری از آثار مرفقی و انقلابی به زبان ترکی که خود حاصلی از دوره های تاریخی مردم ایران می باشند، از دسترس مردم شد بلکه تحقیر و توهین وقیحانه نسبت به مردم ترک زبان این دیار (مثلاً اصطلاح "ترک خر" در این دوره توسط شوونیست های زمان رضا شاه رواج یافت) را موجب گردید. این واقعیت که با غارت آشکار ثروتهای موجود در آذربایجان نیز همراه بود ، شرایط بسیار دشواری را برای مردم

دوران کودکی بهروز در شرایطی آغاز شد که پس از کودتای ۱۳۹۹ و بعد به طور مشخص با سپردن قدرت سیاسی به دست رضا شاه در سال ۱۳۰۴، جامعه ایران به طور کامل تحت سیطره امپریالیسم انگلیس قرار گرفته و به یک جامعه نومستعمره تبدیل شده بود؛ به این معنی که در ظاهر یک حکومت بومی در سر کار قرار داشت ولی در بطن واقعیت، این امپریالیسم انگلیس بود که از طریق رضا شاه هدایت جامعه ایران را در همه حوزه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت تأمین منافع خود به دست گرفته بود. امپریالیسم انگلیس از طریق دولت دست نشانده خود، نظم اقتصادی و اجتماعی ایران را در جهت تأمین منافع امپریالیستی خویش سازمان داد و بیشتر از گذشته جامعه ایران را از رشد طبیعی خود باز داشت. این عمل از طرف انگلیس البته با تکیه بر دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز رضا شاهی که با استبداد دوره فئودالی متفاوت بود و تا آن زمان در جامعه ما سابقه نداشت - چرا که این دیکتاتوری همانند دیکتاتوری جمهوری اسلامی در خصوصی ترین مسایل مردم نیز دخالت می کرد - صورت گرفت. آبا با اطلاعاتی که از دوره آخرین پادشاه قاجار (احمد شاه) داشت، با مقایسه آن دوره با دوره رضا شاه و به عنوان کسی که تأثیرات دیکتاتوری رضا خان قلدر را در زندگی خود به طور عینی دیده بود به من می گفت که مردم ایران تا زمان رضا شاه چنان دیکتاتوری خشن و نفس بر را در زندگی خود ندیده بودند. به این ترتیب با تسلط کامل امپریالیسم انگلیس در ایران در حالی که سیستم فئودالی تداوم یافت، سرمایه داری خود ایران (سرمایه داری ملی) که رشد و شکوفائی خود را از قرون پیش به خصوص در آذربایجان آغاز کرده بود ، بیش از پیش تحت فشار سرمایه های

خود شهر وصل شده است). عصر موقع برگشت باران گرفت، باران بهاری تبریز که خوش آیند بود. بهروز مرا روی شانه اش نشاند و جلو تر از دیگران راه افتاد و در زیر درختی ایستاد تا دیگران به آنجا برسند. در این حین او ترانه یا سرود قشنگی را زمزمه می کرد که ریتم و آهنگ بسیار دلنشین آن هنوز در گوش من است. بی شک من آهنگی شبیه آن را قبلاً نشنیده بودم چون علیرغم کودکیم تشخیص می دادم که بهروز یک چیز بخصوصی را با خود زمزمه می کند. شاید به این دلیل بود که این خاطره و آن آهنگ همچنان در ذهن من باقی ماند. همیشه به خود گفته ام که آن سرود یا ترانه احتمالاً یکی از سرودهای دوره فرقه دموکرات بود. شاید سرود "آذربایجان" از صمد وورغون بود که بهروز در کودکی خود یاد گرفته بود. به این خاطر این حدس را می زنم که آن آواز و آهنگ را وقتی که بزرگتر شدم - در شرایط سلطه اختناق دوره شاه - هیچوقت دیگر نشنیدم. این خاطره برای من همیشه با گل زنبقی که بهروز یک بار از کوه برای من (در دوره نوجوانیم) چیده بود، در می آمیزد. این گل کوهی چنان عطر مطبوع و دلنشینی داشت و طبیعت، آن را با چنان رنگ آمیزی های متنوع و بسیار شاد و زیبا تزئین کرده بود که من در همان زمان با حسرت و افسوس به خودم گفتم که ای کاش بتوانم این را برای همیشه پیش خود داشته باشم. به واقع هم خشک شده این گل را حفظ کرده و مدتها آن را داشتم. در هر حال آن گل و خاطره ی لحظه ای که بهروز با لبخندی بر لب به من گفت: "بین چه گلی از کوه برایت چیده ام!" همراه با آن سرود یا ترانه دلنشین، همیشه در خاطر من جا مانده است. سرودی خوش آهنگ و گل زنبق کوهی زیبا و معطر! اینها هم به گونه ای دیگر یادآور بهروز برای من و زنده کننده شخصیت والای او هستند.

(ادامه دارد)

جریان اندیشه های مارکسیستی از جمله اندیشه های مترقی به نفع آزادی زنان قرار می گرفتند. در این زمان پدر که هیچوقت امکان درس خواندن نداشته بود در کلاس اکابر که جهت سوادآموزی دایر شده بود شرکت می کرد. مدارس اکابر برای زنان هم دایر بود ولی آبا به دلیل کارهای خانه و بچه داری نتوانسته بود به آنجا برود. علاوه بر طرفداری خانواده از فرقه دموکرات یکی از برادران بهروز (پرویز داداش) مستقیماً به عنوان افسر فرقه نام نویسی کرده و جزء فدائی های فرقه بود. شکی نیست که وجود آگاهی سیاسی و انقلابی در خانواده و فضای مبارزاتی در کل جامعه برای بهروز آموزنده بوده و تأثیرات مثبتی روی او به جای می گذاشت. این جو در خانواده حتی روی خود من که سالهائی بعد از دوره فرقه دموکرات متولد شده بودم تأثیر خود را داشت. مثلاً من اولین بار اسم لنین را موقعی که نوجوان کم سن و سالی بودم از زبان آبا شنیدم. جای تردید نیست که آگاهی انقلابی آبا محصول همان دوره فرقه دموکرات بود. همانطور که پیش از این نیز نوشته ام (در کتاب راز مرگ صمد) در واقع آبا با همبستگی عمیق اش با کارگران و زحمتکشان و انقلاب در راه رهایی آنان و با روحیه عدالت خواهانه اش، اولین معلم سیاسی من بود. او برای آگاهی دادن به من از مسایل مختلف صحبت می کرد. هنوز گفته های او در حالی که روسیه و نام لنین را با لهجه ترکی خودش ادا می کرد را در گوش خود دارم. می گفت: یک نفر در اورسیت (روسیه) بود که اسمش یلین (لنین) بود. "یلین" رهبر کارگران و زحمتکشان بود و کارهای بسیار خوبی برای مردمان زحمت کش و محروم انجام داد. او مردمانی مثل ما را خیلی دوست داشت. آبا همچنین در رابطه با ورود ارتش سرخ به آذربایجان در دوره استالین می گفت: وقتی خبردار شدیم که روسها به تبریز می آیند با توجه به سابقه جنایاتی که قزاق های روسیه (ارتش دوره تزار) در تبریز مرتکب شده بودند دچار هراس و وحشت شدیم. می گفت که مردم خبر آمدن "روسها" را با دل نگرانی به همدیگر می دادند. ولی وقتی این روسها آمدند، بر عکس گذشته با مردم مهربان بودند. آنها به ما گفتند که سربازان و افسران استالین هستند و می گفتند که ما مثل آن ارتش سابق نیستیم. آبا با تأیید می گفت که در واقع هم وقتی ما با آنها روبرو می شدیم با ما با مهربانی رفتار می کردند. این گفته ها و نظایر آن که در فضای خانواده می شدند، بیانگر آگاهی و پرورش می یافت. مسلماً بهروز خود از آن دوران، از محیط مدرسه و کل جامعه نیز تأثیرات به سزائی گرفته بود. به یاد دارم که وقتی حدود سه یا چهار سال سن داشتم با همراهی خانواده های نزدیک برای گردش به محلی در خارج از شهر تبریز (لاله) رفته بودیم (این محل امروز به

کردن و رسمیت دادن به زبان ترکی در آذربایجان که در خدمت محترم شمردن شخصیت و تقویت غرور ملی مردم ترک زبان این دیار قرار داشت - کاملاً رضایت بخش بود. این اقدامات که با ترسیم چشم اندازهای امیدبخشی هم از طرف رهبران فرقه همراه بود، در دل پدر و دیگر افراد خانواده امید به آینده بهتر را شکوفا می کرد. آبا از آن دوره تعریف می کرد که آسفالت خیابانها، و خیابان سازی آنقدر به سرعت صورت می گرفت که ما شب می خوابیدیم و صبح که بلند می شدیم می دیدیم که یک خیابان جدید ساخته شده است. خیابان اصلی شهر تبریز نیز که نام آن را خیابان ستارخان گذاشتند در این دوره ساخته شد. این خیابان بعد از حمله خونین حکومت مرکزی یعنی رژیم شاه به آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به خیابان پهلوی تغییر نام داده شد. از دیگر اقدامات فرقه دموکرات تأسیس یک تئاتر در تبریز بود. به واقع اولین تئاتر در ایران توسط فرقه دموکرات در تبریز در محلی به نام بالا باغ ساخته شد. این تئاتر که هر هفته در آن نمایش های مترقی اجرا می شد کاملاً برای خانواده های طبقات پائین در دسترس بود و پدر و مادر بهروز نیز همراه فرزندان خود و از جمله بهروز به آنجا رفته و به تماشای نمایشات مترقی و آگاه گرانه می نشستند. معروف بود که صحن این تئاتر به گونه تخصصی خاص ساخته شده بود به طوری که گفته می شد نظیر آن فقط در مسکو وجود دارد. با حمله رژیم شاه به تبریز در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هر چند ساختمان تئاتر باقی ماند ولی دیگر درب آن تئاتر به روی مردم بسته شد و اساساً دیگر به عنوان تئاتر از آن استفاده نشد، امروز هم رژیم جمهوری اسلامی صحن تئاتر یاد شده را کاملاً خراب کرده و آن را به محلی برای خواندن نماز جمعه تبدیل کرده است.

وجود فضای سیاسی چپ در خانه ای که بهروز در آن رشد می کرد، مسلماً در رشد شخصیت او مؤثر بود. پدر بهروز دوستی به نام "قولی دانی" داشت که با او بسیار صمیمی بود تا آنجا که بر طبق سنت آن زمان آنها با هم صیغه برادری خوانده بودند. این دو دوست با هم در جلسات متعدد آگاه گرایانه فرقه شرکت می کردند. پدر از این طریق و بحث و گفتگو با قولی دانی بر آگاهی سیاسی و انقلابی خود می افزود. در این دوره اندیشه های کمونیستی کاملاً رواج داشت و از آنجا که همه گفتارها و نوشتجات به زبان خود مردم یعنی ترکی بود پدر و مادر بهروز نیز آن اندیشه ها را که مستقیماً با زندگی کارگری خودشان انطباق داشت جذب می کردند. آنها در ضمن از امکانات فرهنگی که فرقه دموکرات به وجود آورده بود استفاده می کردند و از طریق حضور در بعضی جلسات یا از طریق رادیو یا رفتن به تئاتر و سینما در

کمک های مالی

آمریکا

اوکلند، ماهی سیاه کوچولو ۳۰۰ دلار

واشنگتن، رفیق مرضیه احمدی ۲۵۰ دلار

اسکونی

کانادا

رفقای سیاهکل ۲۰۰ پوند

ماهانامه کارگری ۱۰۰ پوند

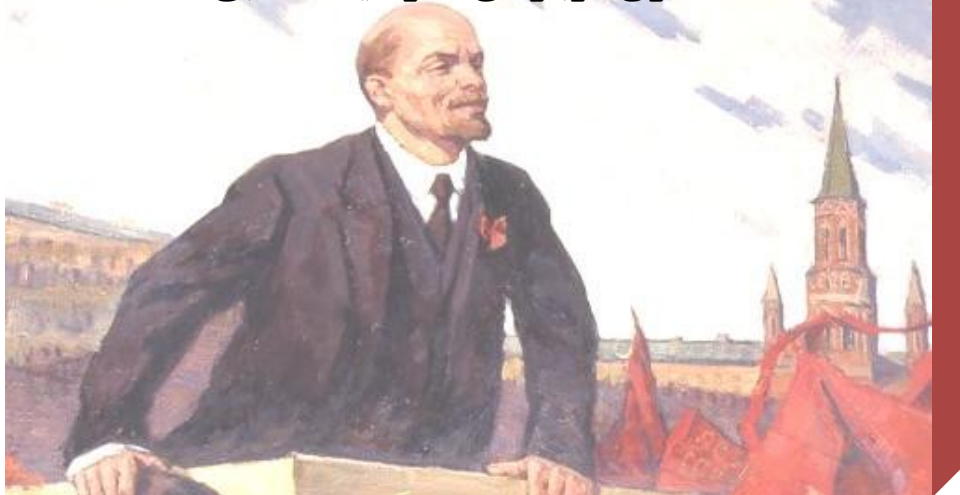
منفجر میگردد. برای وقوع انقلاب، معمولا این ناکافی ست که "طبقات فرودست نخواهند" به شیوه سابق زندگی کنند. (۲) هنگامی که مشقات و مطالبات طبقات تحت ستم به سطحی بیش از حد معمول رشد یافته اند. (۳) هنگامی که در نتیجه ی علل فوق، رشد قابل ملاحظه ای در جنب و جوش توده ها پدید آمده؛ توده هایی که در شرایط "آرامش" بدون شکوه و شکایت اجازه میدهند تا مورد غارت قرار گیرند، ولی در شرایط آشفته و طوفانی - هم به واسطه ی اوضاع و احوال ناشی از بحران و هم در نتیجه ی عملکرد خود "طبقات حاکم" - به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود کشیده میشوند.

به عنوان یک اصل و قاعده ی عام، بدون این تغییرات عینی - که نه فقط از اراده ی یک گروه و حزب واحد بلکه از اراده ی یک طبقه ی واحد نیز خارج است - انقلاب ناممکن است. کلیت و مجموعه ی این تغییرات عینی موقعیت انقلابی خوانده میشوند. چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمامی ی دوره های انقلابی در مغرب زمین وجود داشت. در دهه ی ۱۸۶۰ در آلمان و در سالهای بین ۱۸۵۹ تا ۱۹۶۱ و بعدا در خلال ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰ در روسیه نیز چنین موقعیتی وجود داشت، هر چند که هیچ انقلابی در این مقاطع به وقوع نپیوست. اما چرا چنین نشد؟ پاسخ آنست که هر موقعیت انقلابی به انقلاب نمی انجامد، بلکه انقلاب فقط از شرایطی سر برمی آورد که در آن تغییرات عینی ی مورد بحث با یک تغییر ذهنی همراه گردد و آن تغییر ذهنی یعنی قابلیت طبقه ی انقلابی برای دست زدن به یک عمل توده ای فراگیر؛ حرکتی آنچنان قدرتمند که بتواند کمر حاکمیت کهنه را شکسته (یا مهره های آنرا منفصل کند)، حاکمیتی که اگر به زمین اش نزنی خود هرگز، حتی در دوره های بحران نیز، خوبخود فرو نخواهد ریخت."

لنین در ادامه ی بحث خود - که عموما حول افشاء جریانهای سازشکار انترناسیونال دوم، و نفی و شوریدن علیه بی عملی و بی وظیفه گی ی سوسیال دمکراسی در قبال امر انقلاب متمرکز است - بر ضرورت "ایفاء نقش" و ارائه "برنامه ی عمل انقلابی" تاکید میکند و مینویسد:

"آیا این موقعیت برای مدتی طولانی باقی خواهد ماند؛ اوضاع چقدر وخیم تر از این خواهد شد؟ و آیا این اوضاع به انقلاب منتهی خواهد گشت؟ این آن چیزی ست که ما نمیدانیم و هیچ کس دیگری نیز نمیتواند بداند. پاسخ به این سؤال، تنها با تجربه ی بدست آمده در جریان رشد و گسترش روحیه ی انقلابی و تبدیل آن به عمل انقلابی از سوی طبقه ی پیشرو؛ یعنی پرولتاریا، قابل دستیابی ست. در اینجا جایی برای بحث بر سر "توهمات" یا رد توهمات وجود ندارد چرا که هیچ سوسیالیستی هرگز تضمین نکرده که این

مختصری درباره ی "موقعیت انقلابی"



دریایی از رزم شورانگیز طبقه ی کارگر در واقع سدی بنا کرده و مسیر حرکت آنرا به بیراهه برد.

در حقیقت این لنین بود که مارکسیسم را از مبدل شدن به تفکری جزمی و بی روح - که درک دیالکتیکی از تاریخ را به مجموعه ی بی جان و جبری از معادلات اقتصادی تقلیل میداد و همچون آئینی مذهبی، روز رستگاری را مقرر و عنقریب میشمارد - نجات داد. لنین نشان داد که جامعه و روند تکامل آنرا نمیتوان و نباید با درکی مکانیکی از امور توضیح داد. او نشان داد که درست است که نظام های طبقاتی در مرحله ی معینی از رشد خود الزاما و بنا بر دیالکتیک درونی ی نظم طبقاتی، به مرحله ای میرسند که در آن، مناسبات تولیدی موجود مانع رشد نیروهای مولده ی اجتماعی گردیده و در نتیجه در تضاد با یکدیگر قرار میگیرند، اما این بدان معنا نیست که انقلاب بطور خودبخودی و خارج از اراده و عمل آگاهانه ی انسانها به وقوع خواهد پیوست و تنها باید شکستیا بود و منتظر طلوع آفتاب.

لنین در اثر مورد اشاره در بالا مینویسد: "برای مارکسیستها، این موضوعی مسلم و غیرقابل بحث است که انقلاب بدون وجود موقعیت انقلابی امری ست ناممکن. نیز آنکه، هر موقعیت انقلابی هم به انقلاب نمی انجامد. بطور کلی، علائم یک موقعیت انقلابی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، قطعا به خطا نرفته ایم اگر سه علامت زیر را برشماریم: (۱) هنگامی که برای طبقات حاکم غیرممکن است تا حاکمیت خود را بدون تغییر و به سیاق قبل حفظ نمایند؛ یعنی آن هنگام که بین "طبقات فرادست" به این یا آن شکل بحران ایجاد گردیده، بحرانی در مشی و سیاست طبقه ی حاکم و این بحران به شکافی منتهی گردیده که از طریق آن نارضایتی و خشم طبقات تحت ستم بیرون جهیده و

تقارن نسبی، کاملا تصادفی، اما زیبای یک صد سالگی ی انقلاب اکتبر با طغیان محرومان و ستمدیده گان ایران در روزهای اخیر، یکبار دیگر اهمیت درس های حاصله از آن انقلاب کبیر را با برجستگی ی تمام در مقابل ما قرار میدهد. از میان انبوهی از این درس ها، برخی بیانگر شرایط و ویژگی های مشخص جامعه ی روسیه ی آن زمان و سیر مبارزه ی طبقاتی در روسیه است. اما برخی دیگر حاصل قانونمندی های عام انقلاب بوده و در نتیجه، جنبه ی جهانشمول دارند.

لنین در اثر داهیان و دورانساز خود "سقوط انترناسیونال دوم" - که در آن دلایل ورشکستگی و روند فروپاشی ی این انترناسیونال را توضیح داده و آلترناتیو پرولتری را در دستور کار روز قرار میدهد - به نکاتی اشاره میکند که در واقع از مبانی و قوانین عام انقلاب میباشند.

او در بخشی از این اثر، به شرح قانونمندیهای امر انقلاب پرداخته و توضیح میدهد که انقلاب اجتماعی، ملزومات معینی را میطلبد که بدون آنها وقوع انقلاب ممکن نیست. اساسا انقلاب بمثابه یک پروسه و نه یک رویداد آنی و مجرد، از دیدگاه لنین نه به اراده ی صرف افراد و جریانها بستگی دارد و نه بدون عزم و اراده و عمل آگاهانه ی آنها ممکن است.

مارکس و انگلس در شرایط معین عصر خود، توضیح داده بودند که هر یک از نظام های طبقاتی در مرحله ی معینی از رشد خود الزاما و بنابر دیالکتیک درونی ی نظم طبقاتی، به مرحله ای میرسند که در آن، مناسبات تولیدی موجود مانع رشد نیروهای مولده ی اجتماعی گردیده و در نتیجه این دو در تضاد با یکدیگر قرار میگیرند. این ارزیابی ی علمی و جهانشمول دو اندیشمند بزرگ پرولتاریا متأسفانه دستخوش برخورد مکانیکی، جزمی و بی مایه ای گردید که با مرگ مارکس و چندی بعد با مرگ انگلس بر انترناسیونال دوم سایه انداخت و در مقابل

روسیه به رهبری بلشویکها و در راس آن لنین، توانست بدرستی از درس های حاصله از مبارزه ی طبقه ی کارگر و بویژه از کمون پاریس استفاده و بحران ناشی از جنگ امپریالیستی را به سمت انقلاب سوق دهد. و با اعتلای جنبش انقلابی ی پرولتاریا در روسیه و با برپایی و به پیروزی رساندن انقلاب در این کشور توانست بار دیگر و اینبار در عمل همان واقعیاتی را به اثبات برساند که در عرصه ی نظری قبلا در ۱۹۱۵ با نوشتن "سقوط انترناسیونال دوم"، اندکی قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با نوشتن "دولت و انقلاب" و در اواخر سال ۱۹۱۸ با نوشتن "انقلاب پرولتاری و کائوتسکی ی مرتد" و با انبوهی دیگر از نوشته های خود در خلال آن سالها ، رهبری خائن انترناسیوال و ورشکستگی ی آنرا ثابت نماید.

جنگ بعنوان راه حل امپریالیستها برای حل بحران ذاتی ی خود نظام از یکسو، و انحراف و نهایتا خیانت رهبری انترناسیونال دوم از مسیر انقلاب از سوی دیگر، اگر چه توانست بخش بزرگی از طبقه ی کارگر متشکل و رزمنده ی اروپا را از بزرگترین فرصت تاریخی و جهانساز خود باز دارد ، اما بلشویکها به رهبری لنین؛ این آموزگار بی نظیر مارکسیسم، برعکس توانستند بر زمینه ی چنین شرایطی ، آتش انقلاب را روشن سازند و برگی الهام بخش، فراموش نشدنی و پر از درس در تاریخ مبارزات طبقه ی کارگر رسم کنند. آنها نشان دادند که چگونه میتوان مارکسیسم را همچون چراغ راه ، مقابل طبقه ی کارگر قرار داد و در جریان خود عمل او را از قدرت خود، از نقش حیات بخش خویش و از مبارزه ای که در پیش دارد آگاه ساخت. آنها نشان دادند که این تنها با اتخاذ سیاستهای صحیح در قبال موقعیت انقلابی ست که میتوان انتظار وقوع یک انقلاب را داشت و نه اینکه با درکی مکانیکی از مبارزه ی طبقاتی، آنرا به جبرگرایی و تقدیرگرایی تقلیل داد؛ درکی که انقلاب را صرفا نتیجه ی جبری قوانین اقتصادی میدانست و نه همچون عمل آگاهانه ی طبقه ای که باید آنرا سازماندهی کند و عینیت بخشد.

با درک این نکته، اکنون باید پرسید آیا طبقه ی کارگر ایران و سطح سازمانیابی ی خود او اساسا این امکان را به او میدهد که نه فقط خود را بمثابه یک طبقه، بلکه سایر افشار تحت ستم را نیز رهبری و هدایت کند؟ پاسخ به هر دو سؤال در لحظه فعلی منفی است. طبقه ی کارگر ایران اگرچه بواسطه ی درجه ی بالای ستم بر وی، سالها و بی وقفه مبارزه کرده است، اما متأسفانه، به دلیل شرایط سرکوب و بکیر و بند وحشیانه ی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، همواره از امکان تشکل یابی ی واقعی و گسترده باز داشته

ادامه در صفحه ۱۵

فکر همراه نبودند. لنین در نامه ای به پلخانیف که بعنوان نماینده ی روسیه در این کنگره حضور داشت ، مینویسد که نگران آنست که حزب سوسیال دمکراتیک آلمان بیانیه ای را پیشنهاد کند که در آن اعتصاب و لزوم آن کاملا حذف گردد. او چنین سیاستی را غیرقابل قبول خواند. در این میان، "بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری" و "حزب کارگری مستقل" انگلیس هر دو به دست زدن به اعتصاب در مخالفت با جنگ معتقد بودند. "بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری" اعتصاب عمومی و قیام را از جمله وظایف عملی خود در مواجهه با جنگ اعلام کرده بود ولی برای دستیابی به وحدت ، راضی به کوتاه آمدن و مصالحه با دیگر نظرات بود. بسیاری از رهبران "حزب کارگری مستقل" انگلیس اما شدیداً مخالف اعتصابات متعددی بودند که در این کشور رخ داده بود. البته در این حزب، برخی نیز چون "جیمز کی ی هاردی" (از فعالین اتحادیه کارگری و بنیانگذار حزب کارگر انگلستان و نخستین نماینده کارگری در پارلمان این کشور) از حامیان سرسخت اعتصاب بودند.

به هر حال، بیانیه ای که از دل کنگره ی باسل بیرون آمد ، اگر چه اعتصاب را در دستور کار قرار نداد ولی "طبقه ی کارگر کل کشورهای اروپا و نمایندگان آنان در پارلمان" را ترغیب نمود تا "از بحران ناشی از جنگ استفاده نموده و با برانگیختن توده ها ، واژگونی ی حاکمیت طبقاتی ی سرمایه داری را تسریع نماید."

لنین پس از خواندن بیانیه ، اگر چه نسب به آن تردید داشت ولی در کل از آن راضی بود. بنا به گفته ی "زینوویف"، لنین میگوید: "آنها یک یادداشت بلندبالای پر از وعده در مقابل ما قرار داده اند، بگذار ببینیم چقدر به آن جامه ی عمل خواهند پوشید." و دیدیم که چگونه با آغاز جنگ جهانی رهبران انترناسیونال دوم نه فقط به وعده هایی که خود پای آنرا امضاء کرده بودند عمل نکردند بلکه برعکس با بورژوازی امپریالیستی همراه شدند و از جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ به دفاع برخاستند.

لنین با نوشتن "سقوط انترناسیونال دوم" نشان داد که چگونه رهبری انترناسیونال دوم با روی گردانی از انقلاب و کنار نهادن آن از دستور کار احزاب سوسیالیستی، به انحراف از مارکسیسم دچار گردید و نهایتاً به ورطه ی خیانت به طبقه ی کارگر درغلطید. و بدین ترتیب، طبقه ی کارگر پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که عملاً مستعد انقلاب نیز بودند به یمن اکونومیسم، رفرمیسم و شوینیسم حاکم بر رهبری انترناسیونال دوم فرصت طلایی و تاریخساز خود برای آغاز و پیشبرد یک انقلاب همه گیر جهانی را از دست داد و طعمه ی طعم فریبده ی مافوق سود امپریالیستی گردید. البته در واپسین لحظات این خیانت تاریخی ی بزرگ از سوی رهبری انترناسیونال، پرولتاریای

جنگ (و نه جنگی بعدی) یا موقعیت انقلابی ی امروز (و نه موقعیت انقلابی ی فردا) موجب انقلاب خواهد شد. آنچه که در اینجا مورد بحث است این است که وظیفه ی مسلم و بنیادین تمامی ی سوسیالیستهاست تا وجود یک موقعیت انقلابی را برای توده ها آشکار ساخته، دامنه ها و عمق آن را توضیح داده، آگاهی و عزم طبقاتی ی پرولتاریا را برانگیخته، به او برای روی آوردن به عمل انقلابی یاری رسانده، و بدین منظور، تشکیلات مناسب و منطبق با موقعیت انقلابی را شکل دهند. هیچ سوسیالیست تاثیرگذار و متعهدی هرگز نسبت به این وظیفه احساس شک و شبهه به خود راه نمیدهد. بدون آنکه قصد نشر و اشاعه ی کوچک ترین "توهمی" در کار باشد، باید عنوان کرد که بیانیه ی بال ("باسل" به زبانی آلمانی - مترجم) مشخصاً از این وظیفه ی سوسیالیستها، یعنی از برانگیختن و شوراندن مردم (و نه از آرام کردن آنها با ابزار شوینیسم یعنی همان کاری که پلخانیف، اکسلراد و کائوتسکی انجام داده اند) سخن گفته است. این بیانیه همچنین از استفاده از فرصتی که بحران فراهم آورده است ، جهت تسریع سقوط سرمایه داری، و نیز از بکارگیری تجربه ی کمون پاریس و انقلاب ماه های اکتبر تا دسامبر ۱۹۰۵ بعنوان راهنمای عمل سخن گفته است. سر باز زدن احزاب کنونی در انجام این وظایف به معنای خیانت آنهاست، به معنی مرگ سیاسی ی آنها و به معنی ی دست شستن و دست کشیدن از نقش خویش و پیوستن به اردوی بورژوازی ست."

در اینجا لازم است درباره ی زمینه ها و اهداف بیانیه ی بال(باسل) کمی توضیح داده شود.

در نوامبر سال ۱۹۱۲ نمایندگانی از احزاب سوسیالیست سراسر اروپا در شهر باسل سوئیس گرد هم آمدند. این گردهمایی در واقع کنگره ی اضطراری انترناسیونال دوم برای دستیابی به یک توافق جمعی در برخورد به مساله جنگ انجام میگرفت. کنگره های قبلی ی انترناسیونال در ۱۹۰۷ و بعداً در ۱۹۱۰ ، اگر چه موضعی مخالف جنگ برگزیده بودند اما نتوانسته بودند اختلاف نظر بین دو گرایش اصلی و موجود در انترناسیونال را برطرف سازند. یک گروه معتقد بودند که در صورت وقوع جنگ، انترناسیونال باید فراخوان اعتصاب را در دستور کار خود قرار دهد. گرایش دیگر چنین خواستی را غیر واقع بینانه میخواند و با آن مخالف بود. کنگره ی باسل در ۱۹۱۲ جهت حل این اختلاف و دستیابی به وحدت میان این دو گرایش در قبال جنگ برگزار گردیده بود. حزب سوسیال دمکراتیک آلمان که در آن زمان قدرتمندترین و کلیدی ترین جریان موجود در انترناسیونال محسوب میشد بر مخالفت با اعتصاب پا میفشرد و تنها بخش کوچکی از این حزب، نظیر کارل لیبکنخت و رزا لوکزامبورگ با این

در نشست وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو در ۷ ژوئن در بروکسل، تصمیم گرفته شد که اعضای ناتو طی دو سال آینده تمام اقدامات لازم را انجام دهند تا قادر شوند در مدتی کوتاه و در هر زمان که لازم شد، ۹۰ واحد نظامی متشکل از نیروی دریایی و نیروی هوایی را بسیج کنند. برای این منظور، دو ستاد جدید ایجاد خواهد شد، یکی از آنها در "نورفولک" در ایالت ویرجینیا، و دیگری در "اولم" آلمان خواهد بود (به پیشنهاد اورسولا فون لاین، وزیر دفاع آلمان - Ursula Von Der Leyen).

به گفته وزارت دفاع آمریکا، ستاد نورفولک قادر به سازماندهی و اعزام سریع نیروهای رزمی در سراسر اقیانوس اطلس خواهد بود، به طوری که همه نوع مأموریت های نظامی ناتو در حومه اقیانوس اطلس را بتوان با موفقیت انجام داد. این دو پایگاه جدید با بیش از ۱۲۰۰ پرسنل و تجهیزات نظامی جدید و پیشرفته مجهز خواهند شد. استولتنبرگ در یک کنفرانس خبری گفت که "با وجود دو پایگاه مزبور، اطمینان خواهیم داشت که نیروی نظامی مناسب را در موقع مناسب و زمان مناسب در دسترس خواهیم داشت".

ستاد نظامی شهر اولم، در حال حاضر نیز به عنوان یک مرکز منحصر به فرد نظامی، به انجام وظایف نظامی ناتو، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا مشغول است. این پایگاه قرار است که تا سال ۲۰۲۱ به چنان آمادگی عملیاتی کامل (از نظر قدرت و سرعت) ارتقاء پیدا کند که به عنوان مثال، ۹۰ واحد (هر واحد شامل ۳۰ هزار نیرو) از هر سه شاخه نظامی (زمینی، دریایی و هوایی) بتوانند در شرایط اضطراری ظرف حداکثر ۳۰ روز به هر نقطه از اروپا اعزام شوند. البته مناطقی که فرماندهی کل قوای ناتو در اروپا می تواند در آنجا ها مداخله نظامی کند، به اروپای غربی محدود نشده بلکه از گرینلند تا آفریقا و اروپای شرقی و غربی و سواحل آبی آنها را هم در بر می گیرد.

چند روز قبل از نشست وزرای دفاع ناتو، کمیسیون اروپا اعلام کرد که حدود هفت میلیارد یورو برای ساخت جاده های جدید در اروپا تا سال ۲۰۲۷ سرمایه گذاری خواهد کرد تا نیروها و وسایل نقلیه نظامی بتوانند در زمان کوتاهی به منطقه بالتیک اعزام شوند. ناگفته نماند که در حال حاضر اغلب پل ها و شبکه های راه آهن در برخی مناطق اروپا، برای وسایل نقلیه سنگین نظامی مناسب نیستند.

از این گزارشات و بیانات رسمی، می توان نتیجه گرفت که در حال حاضر، جنگ علیه روسیه و اروپای شرقی، مهمترین اهداف برای آمادگی نظامی ناتو محسوب می شود. آمادگی برای جنگ در اروپای شرقی در حال حاضر کاملاً آغاز شده، و

ادامه در صفحه ۱۸



جزئیات اختلافات عمده اقتصادی و سیاسی و نظامی میان قدرت های امپریالیستی، از دید مردم جهان پنهان هستند، اما یکی از اختلافات علنی آنها، در رابطه با تقسیم مخارج جنگهای امپریالیستی است. به عنوان مثال، ترامپ در نشست ناتو در سال گذشته به شکلی تحقیرآمیز از اعضای ناتو انتقاد کرد که به اندازه کافی در برنامه های دفاعی ناتو سرمایه گذاری نمی کنند.

ناتو رسماً اعلام کرده که هدف این است که اعضای آن حداقل دو درصد از تولید ناخالص ملی خود در سال جاری را به بودجه نظامی اختصاص بدهند. این خود یکی از موارد اختلاف آمریکا و آلمان می باشد. با توجه به این که افزایش هزینه های نظامی آلمان تا این حد نبوده، در نتیجه این کشور، هدف حملات انتقادی دولت آمریکا قرار گرفته است.

آمادگی نظامی ناتو

ظاهراً اختلافات (به خصوص اختلافات تجاری) در ناتو، هنوز منجر به شکاف در اتحادهای نظامی نشده است. مقامات ناتو اعلام کرده اند که اقداماتی برای تخفیف این اختلافات صورت گرفته است. به عنوان مثال، استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، در این رابطه گفت که آمریکا، علیرغم اختلافاتش با ناتو، بیش از هر زمان دیگری روی سیستم نظامی-دفاعی ناتو سرمایه گذاری می کند. جیمز ماتیس، وزیر دفاع آمریکا نیز، قبل از نشست ناتو گفت که فکر نمی کند که اختلافات تجاری باعث آسیب رساندن به روابط نظامی در ناتو شوند.

مقامات ناتو فاش کردند که در جدیدترین طرح تهیه شده توسط آمریکا برای تقویت حضور نظامی ناتو در اروپا، ۲۰ گردان نظامی، ۲۰ هواپیما و ۲۰ کشتی جنگی در نظر گرفته شده که بتوانند در عرض یک ماه به هر منطقه بحرانی در اروپا اعزام شوند. اعلام شده که این طرح در سال ۲۰۲۰ به مرحله اجرا درخواهد آمد، اما جزئیات آن مشخص نیست.

آخرین جلسه وزرای دفاع ناتو (۱) در روز پنجشنبه ۷ ژوئن ۲۰۱۸ (پنج هفته پیش از اجلاس سران ناتو) در دفتر جدید ناتو در بروکسل که چند میلیارد یورو برای ساختمانش هزینه شده، برگزار شد.

وزرای دفاع ناتو در این جلسه به بررسی و تصویب برنامه های آموزشی ناتو در عراق، هزینه های دفاع و چگونگی تقسیم آنها، و تصمیمات مربوط به ساختار فرماندهی و آمادگی نظامی نیروهای ناتو پرداختند.

بر اساس گزارشی در شماره ۷ ژوئن ۲۰۱۸ واشنگتن پست، اعضای ناتو در کنفرانس های مطبوعاتی نمایشی ای که پس از آن جلسه برگزار شد، بخشی از اختلافات مهم اروپا و آمریکا را (که تهدیدهای بزرگی برای وحدت در ناتو هستند) ناچیز شمرده و وانمود کردند که اختلافات در رابطه با روسیه نیز در جلسه مزبور حل و فصل شده اند. (۲) این کنفرانس های تبلیغاتی در اوضاع و احوالی برگزار شد که "ینس استولتنبرگ" دبیرکل ناتو هشدار داده بود که با توجه به اختلاف میان اروپا و آمریکا، احتمال فروپاشی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) وجود دارد.

در شرایطی که روابط میان ناتو و روسیه در بدترین حد آن از زمان جنگ سرد تا به امروز است، مقامات ناتو می گویند که این اختلافات به دلیل الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و بی ثبات کردن اوکراین توسط روسیه شکل گرفته است. اما شواهد نشان دهنده وجود اختلافات متعدد در داخل و خارج ناتو می باشند. در شرایط کنونی، برخی از دلایل ظاهری اختلافات میان اروپا و آمریکا را می توان در خروج آمریکا از پیمان پاریس (قرارداد تغییرات اقلیمی که در پاریس منعقد شد) در سال گذشته، بستن تعرفه های جدید بر واردات فولاد و آلومینیوم از اروپا و کانادا توسط دولت ترامپ در اول ژوئن ۲۰۱۸، و خروج آمریکا از توافق هسته ای با ایران یعنی برجام (که با مخالفت اروپا روبرو شد)، مشاهده کرد.

لندن: آکسیون در دفاع از مبارزات کارگران و ستمدیدگان در ایران



در پاسخ به ضرورت دفاع نیروهای انقلابی و مبارز خارج کشور از اعتراضات و قیامهای مردمی علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز شنبه ۱۴ جولای ۲۰۱۸، به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دموکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در شهر لندن، یک آکسیون مبارزاتی و افشاگرانه در مرکز شهر برگزار شد.

در جریان این حرکت که در میدان "ترافلگار اسکوئر" لندن برگزار شد، نمایشگاه عکسی حاوی تصاویری از نزدیک به ۴۰ سال فجایع حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی بر پا شده بود که مورد استقبال عابرین قرار گرفت. این نمایشگاه حاوی عکس هایی از مبارزات کارگران و توده های تحت ستم در چهار گوشه کشور از تهران و شیراز گرفته تا کردستان، بلوچستان و اهواز و... همچنین تصاویری از شهدای خیزش دی ماه بود که بینندگان را در جریان سیاستهای سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم بر کشور قرار می داد. میدان ترافلگار اسکوئر یکی از شلوغ ترین و پر رفت و آمدترین نقاط لندن می باشد که علاوه بر عابرین، هر روز تعداد بسیار زیادی از توریستهای کشورهای مختلف از آمریکا گرفته تا اروپا و چین و هند و خاورمیانه و آفریقا از آن دیدن می کنند و به همین خاطر، نمایشگاه عکس بر پا شده توسط رفقا مورد بازدید تعداد بسیار زیادی از توریستها و عابرین قرار گرفت و همزمان رفقا به سئوالات بازدید کنندگان در مورد شرایط کنونی ایران پاسخ داده و چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی را افشاء نموده و راجع به خیزشهای مردمی بزرگ اخیر در ایران و مطالبات مردم به پا خاسته برای آنان توضیح می دادند. از آنجا که زمان برگزاری این آکسیون، با تظاهرات بزرگ مردم انگلستان علیه

ادامه در صفحه ۱۸

تظاهرات در تورنتو علیه سازمان دهندگان و مجریان "انقلاب فرهنگی" رژیم جمهوری اسلامی



ساعت ۷ بعد از ظهر روز پنج شنبه ۱۲ جولای ۲۰۱۸، تظاهراتی در مقابل کتابخانه "فریو" تورنتو در اعتراض به سخنرانی عبدالکریم سروش از یاران خمینی و یکی از مسئولان "شورای انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی برگزار شد. این تظاهرات که با استقبال قابل توجه ایرانیان آزاده مقیم شهر تورنتو مواجه شد، به فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و دیگر نیروهای سیاسی شهر تورنتو برگزار شد. تظاهرکنندگان با حمل پلاکاردهایی آگاهی دهنده، کوشیدند تا نقاب های فریب دهنده ای که بنگاه های امپریالیستی برای سروش ساخته اند را پاره کرده و چهره واقعی و جنایتکارانه سروش، این مزدور خمینی که در جریان جنایات "انقلاب فرهنگی" رژیم، دستش به خون دانشجویان مبارز، آلوده بود را افشاء کردند. در این حرکت افشاگرانه، بیش از صد نفر شرکت داشتند که در جریان تجمع اعتراضی خود با سخنرانی های متعدد نقش سروش در تحکیم پایه های دیکتاتوری جمهوری اسلامی را توضیح داده و در باره عملکردهای ضد خلقی "ستاد انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی که سروش یکی از مسئولان آن بود افشاگری کردند. برخی از سخنرانان با استناد به فاکت های غیر قابل انکار توضیح دادند که چگونه جمهوری اسلامی، تحت پوشش انقلاب فرهنگی در اردیبهشت سال ۱۳۵۹، دانشگاه ها را بست و در جریان این یورش وحشیانه به دانشگاه ها که در واقع تهاجم رژیم ضد انقلابی تازه به قدرت رسیده به دانشجویان مبارز و جوانان انقلابی و کمونیست بود، هزاران استاد و دانشجو را اخراج و با کشته و مجروح کردن تعداد زیادی از دانشجویان، خانواده های بسیاری را داغدار کردند.

این دومین باری بود که سروش که نام اصلی اش "حسین حاج فرج الله دباغ" می باشد برای سخنرانی به تورنتو آمده بود. اولین جلسه سخنرانی او ۲۳ مارچ سال جاری بود که با برخورد هوشیارانه فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو و تظاهراتی که سازمان

ادامه در صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!